

مہر و مکی

مشیلات

محسن قریشی

تمثيلات مهدد وای

محسن قرائتی

به کوشش حسن سلم آبادی

سرشناسه	: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: تمثیلات مهدوی / محسن قرائتی؛ به کوشش حسن سلم‌آبادی.
مشخصات نشر	: قم: موسسه بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۶۲-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: قرآن - تمثیلات
موضوع	: قرآن - امثال
شناسه افزوده	: سلم‌آبادی، حسن، ۱۳۶۳ - ، گردآورنده
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ت ۸ ق ۴ / ۴ / ۸۴ / ۴ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۱۵۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۲۲۷۶۸

تمثیلات مهدوی



بنیاد فرهنگی مهدی موعود
انتشارات

- مؤلف: محسن قرائتی به کوشش حسن سلم‌آبادی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام
- ویراستار: فاطمه اکبری
- طراح جلد و صفحه‌آرا: مسعود سلیمانی
- نوبت چاپ: چهارم / زمستان ۱۳۹۸ (چاپ اول ۱۳۹۳)
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۶۲-۰
- شمارگان: : کنون پنج هزار نسخه
- قیمت:

تمامی حقوق محفوظ است.

- قم: خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / تلفن: ۰۱-۳۷۸۴۱۱۳۰-۲۵ / شماره: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳
- تهران: خیابان انقلاب / خیابان قدس / خیابان ایتالیا / پ: ۹۸ / تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰ / شماره: ۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱
- www.mahdaviat.ir
- info@mahdaviat.ir
- Entesharatbonyad@chmail.ir

دفاتر بنیاد حضرت مهدی موعود علیه السلام در استان‌ها پاسخگویی درخواست‌های متقاضیان کتاب و

محصولات فرهنگی بنیاد و مرکز تخصصی مهدویت می‌باشد.

إلى الله
الرجوع

«فهرست مطالب»

فصل اول: فوائد تمثیلات مهدوی

۱. بیان سرگذشت امت‌های پیشین..... ۱۸
۲. استفاده نمودن از حواس..... ۲۰
۳. شیرین شدن پند و اندرز..... ۲۱
۴. زینت بخشیدن به کلام..... ۲۱

فصل دوم: ویژگی‌های تمثیلات مهدوی

۱. جامعیت..... ۲۷
۲. سهولت..... ۲۸
۳. تنوع روش..... ۲۹
۴. روش مقایسه..... ۳۴
۵. نظم منطقی..... ۳۷
۶. استفاده از مظاهر طبیعی..... ۳۹

فصل سوم: اهداف تمثیلات مهدوی

۱. تبیین فضیلتها..... ۴۴
۲. بیان ردائل..... ۴۶
۳. تبیین مبانی اعتقادی..... ۴۶
۴. ترسیم حالتهای افراد..... ۴۸
۵. عبرت آموزی..... ۴۸

فصل چهارم: تمثیلات مهدوی در روایات

۶۶	۱. ایمان و اعتقاد به حضرت مهدی
۶۷	۲. غیبت
۶۷	ناامیدی در غیبت
۶۸	ابتلائات فراوان در غیبت
۶۹	دین داری در غیبت
۷۱	۳. علائم ظهور
۷۴	۴. یاران
۷۵	۵. ظهور
۷۹	امتحان در آستانه ظهور
۸۰	۶. عصر ظهور

فصل پنجم: تمثیلات مهدوی در غیر روایات

۸۲	نیروگاه
۸۲	نخ اسکناس
۸۲	پدر
۸۳	مهتاب
۸۴	مهمانی
۸۴	کشتی
۸۵	فرودگاه
۸۵	آهن
۸۶	بستنی
۸۸	مأمور
۸۸	خورشید
۸۹	چراغ

فهرست مطالب

۹۰	مهمان
۹۱	دریا
۹۲	دوربین
۹۲	فلش و کامپیوتر
۹۲	تمرین
۹۳	بچه
۹۳	کلاس
۹۴	اسب بی صاحب
۹۴	اتوبان
۹۵	کتاب
۹۵	تبلیغات
۹۶	برج مراقبت
۹۶	قلب
۹۷	سنگ
۹۸	ترازو
۹۸	ابرو و مژه
۱۰۰	خلبانان
۱۰۰	گاو صندوق گوشتی
۱۰۱	تابلو
۱۰۱	بدلیجات
۱۰۲	دود
۱۰۳	مهمان و میزبان
۱۰۴	قائم مقام
۱۰۶	موکت، قالی و پتو

۱۰۶.....	درد زایمان.....
۱۰۷.....	ریل قطار.....
۱۰۸.....	زعفران.....
۱۰۹.....	مغز با پوست.....
۱۰۹.....	تماشای فوتبال.....
۱۱۰.....	پزشک.....
۱۱۰.....	پروژکتور.....
۱۱۱.....	طلا.....
۱۱۱.....	الماس.....
۱۱۲.....	مدال.....
۱۱۲.....	دو لیتر گریہ.....
۱۱۳.....	بشکہ.....
۱۱۳.....	سفرہ.....
۱۱۴.....	مہر مادر.....
۱۱۵.....	ظرف حنا.....
۱۱۵.....	آب خنک.....
۱۱۶.....	طناب.....
۱۱۶.....	گل مصنوعی.....
۱۱۷.....	گنبد.....
۱۱۸.....	برگ سبز.....
۱۱۸.....	کنکور.....
۱۱۹.....	پستانک.....

مقدمه:

یکی از شیوه‌های قرآن، آوردن مثال است و این خود دلیلی بر تأثیر زیاد این روش در تفهیم و انتقال معارف الهی به مردم است. از جمله مثالهای قرآنی، تشبیه حق به آب و باطل به کف روی آب^۱، حق به شجره طیبه و باطل به شجره خبیثه^۲، کارهای کافران به خاکستری در برابر تندباد^۳، کارهای آنان به سراب^۴، بتها و طاغوتها به خانه عنکبوت^۵، دانشمندی عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند^۶ و تشبیه غیبت کردن به خوردن گوشت برادری که مرده

-
۱. رعد(۱۳)، ۱۷. درباره این مثال برنامه‌ای در تلویزیون با عنوان «حق و باطل در قرآن» داشتم که دقت وجه زیبای این تمثیل را بیان نمودم. برای استفاده بیشتر به سایت درس‌هایی از قرآن مراجعه شود.
 ۲. ابراهیم(۱۴)، ۲۶.
 ۳. همان، ۱۸.
 ۴. نور(۲۴)، ۳۹.
 ۵. عنکبوت(۲۹)، ۴۱.
 ۶. جمعه(۶۲)، ۵.

است.^۱

خداوند، پیامبرش را نیز مأمور کرده تا از تمثیل استفاده کند و در این باره می‌فرماید: «وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...»^۲.

در سخنان ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز بارها به استفاده از تمثیل سفارش شده است. همچنین امّ الائمه، حضرت صدیقه شهیده، فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ نیز در مسجد مدینه در خطبه‌ای علیه حاکمان وقت، این آیه شریفه^۳ را تلاوت کرد و فرمود: مثال شما به خاطر پیمان‌شکنی نسبت به بیعتی که در غدیر خم با علی عَلَيْهِ السَّلَامُ داشتید، مثال همان زنی است که می‌بافت و سپس بافته‌های خود را پنبه می‌کرد.^۴

تمثیل، از ساده‌ترین، فطری‌ترین و عمومی‌ترین شیوه‌های انتقال مطلب است که مسائل معقول را محسوس و بدین وسیله راه را نزدیک و عمومی می‌کند. در مثال زدن، تذکر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده‌برداری از حقایق والا وجود دارد که می‌توان آن را با زبان ساده بیان کرد.

تمثیل صورتی از اندیشیدن و شکلی از سخن گفتن است که در آن به همانندی میان دو چیز توجه می‌شود. در تمثیل می‌کوشیم ویژگی‌ها و احکام یک شیء شناخته شده یا مانوس را به شیء ناشناخته یا نامانوسی نسبت دهیم و به این وسیله آن را بشناسیم یا مانوس کنیم.

۱. حجرات (۴۹)، ۱۲.

۲. کهف (۱۸)، ۴۵.

۳. نحل (۱۶)، ۹۲.

۴. به نقل از تفسیر فرقان ذیل آیه شریفه.

از آنجایی که انسان با محسوسات انس بیشتری دارد، تمثیل به راحتی معارف عمیق و دقیق را در اختیار انسان قرار می‌دهد و یکی از ابزارها و شیوه‌های بیان و از روشهای تبلیغ پیامبران به شمار می‌آید و در کتابهای آسمانی هم تمثیلات فراوانی دیده می‌شود. در قرآن کریم نیز تمثیلات فراوانی بیان شده، مخاطب مثال‌ها را متفکران و عاقلان شمرده و همواره آوردن مثل را وسیله‌ای برای تفکر و تعقل دانسته است: «وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» و آن مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم شاید که تفکر کنند.^۱

در فلسفه به کارگیری مثل‌ها می‌خوانیم: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا» و همانا ما در این قرآن برای مردم هرگونه مثال (و بیان روشن) آوردیم (تا مگر هدایت شوند) لیکن اکثر مردم به جز کفر و عناد از هر چیز امتناع کردند.^۲

نزدیک به همین مضمون در سوره کهف آیه ۵۴ و سوره روم آیه ۵۸ نیز تکرار شده است. قرآن فلسفه طرح مثال‌ها را تذکر و تنبیه مخاطبین برشمرده است.^۳ در قرآن کریم بیش از چهل آیه با لفظ مثل آمده که افزون بر آن آیاتی که در آن از عنصر تشبیه استفاده شده، بسیار بیشتر است.

امام علی علیه السلام نیز در تأکید بر این مسأله چنین می‌فرماید:

اوصيكمُ عباد الله بتقوى الله الذى ضرب الأمثال؛ سفارش می‌کنم شما را ای بندگان خدا به تقوای پروردگاری که برای

۱. حشر (۵۹)، ۲۱.

۲. اسراء (۱۷)، ۸۹.

۳. زمر (۳۱)، ۲۷.

بیدرای شما مثل‌های پندآموز آورده است.^۱

بسیاری از حقایق دینی در قالب تشبیه و تمثیل به کار رفته و فراتر آنکه خداوند آشکارا در قرآن مجید می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا؛ خدا را

باک از آن نیست که به پشه و چیزی بزرگتر از آن مثل زند.^۲

این تمثیلات از دیرباز مورد توجه بوده است و تا کنون هم کتابهایی در این باره به زیور طبع آراسته شده است که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. امثال القرآن؛ جنیدبن محمد قواریری (متوفای ۲۹۸).
۲. امثال القرآن؛ ابراهیم بن محمد بن عرفه (معروف به ابن نبطویه) (متوفای ۳۲۳).
۳. الدرّة الفاخرة فی الامثال السائره: حمزه بن حسن اصفهانی (متوفای ۳۵۱).
۴. امثال القرآن؛ محقق شیعی محمد بن احمد بن جنید اسکافی (متوفای ۳۸۱).
۵. امثال القرآن؛ شیخ ابو عبدالرحمن محمد بن حسین سلمی نيسابوری (متوفای ۴۱۲).
۶. الامثال القرآنيه؛ ابوالحسن علی بن محمد ماوردی شافعی (متوفای ۴۵۰).
۷. امثال القرآن؛ شیخ شمس الدین محمد بن قیّم الجوزیه (متوفای ۷۵۱).
۹. روضة الامثال؛ فقیه بزرگوار احمد بن عبدالله الکوزکنانی (متوفای ۱۳۲۷).

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

۲. بقره (۲)، ۲۶.

۱۰. الصورة الغنيه في المثل القرآني؛ دکتر محمد حسين علي صغير.

۱۱. امثال قرآن به زبان فارسی؛ علي اصغر حکمت.

۱۲. تفسير امثال القرآن؛ دکتر اسماعيل اسماعيلي.

۱۳. الامثال في القرآن الكريم؛ آيت الله جعفر سبحاني.

۱۴. تمثيلات تفسير نور؛ محسن قرائتي.

بنابراین یکی از شیوه‌های بیان معارف دینی، عرفانی و اخلاقی بهره‌گیری از ابزار زبان تمثیل و تشبیه است. این معبر و مسیر، راه را برای سایر اسوگان و زیدگان دینی هموار می‌کند تا برای بیان مقاصد معنوی و بلند از تمثیل و تشبیه بهره‌گیرند.

در تورات درباره حضرت سلیمان آمده است: «خدا به حضرت سلیمان فهم و حکمت بی نظیری بخشید و بصیرت او بی حد و حصر بود... سه هزار مثل گفت و هزار و پنج سرود نوشت.»

از مجموع سی و نه کتاب عهد قدیم، کتابی با عنوان امثال است که دربردارنده تمثیلات فراوان است و این چنین آغاز می‌شود: «مثل‌های سلیمان پادشاه اسراییل که پسر داوود بود، این مثلها به شما کمک خواهند کرد تا حکمت و ادب را بیاموزید و بتوانید معنی سخنان پرمغز را درک کنید. آنها به شما یاد خواهند داد که چگونه رفتار عاقلانه داشته باشیم و با صداقت و عدالت و انصاف عمل کنید. این مثلها به جاهلان حکمت و به جوانان فهم و بصیرت می‌بخشد. با شنیدن و درک این مثلها حتی دانایان داناتر می‌شوند و دانشمندان چاره‌اندیشی کسب می‌کنند تا بتوانند معانی گفتار پیچیده حکیمان را بفهمند.»

حضرت عیسی نیز از تمثیلات به طور گسترده در بیان معارف کمک

گرفته است. در انجیل متی پس از اشاره به مثال‌های فراوانی که مسیح برای شاگردان خود ارائه کرده، آمده است:

عیسی برای بیان مقصود خود همیشه از این نوع امثال و حکایات استفاده می‌کرد و این چیزی بود که انبیاء نیز پیشگویی کرده بودند. پس هرگاه برای مردم سخن می‌گفت، مثلی نیز می‌آورد، زیرا در کتاب آسمانی پیشگویی شده بود که: من با مثل و حکایت سخن خواهم گفت و اسرار را بیان خواهم کرد که از آفرینش دنیا تا حال پوشیده مانده است.

در انجیل مرقس نیز آمده است: «او پیام خدا را تا آنجا که مردم می‌توانستند بفهمند، به صورت داستان و مثل برای ایشان بیان می‌فرمود. در واقع عیسی همیشه به صورت داستان و مثل به مردم تعلیم می‌داد.»

در متون اسلامی هم از پیامبران پیشین تمثیلاتی وجود دارد؛ مثلاً مواظ حضرت عیسی در آثار اسلامی نیز فروان به چشم می‌آید؛ همچنین روایات معصومین هم سرشار از تمثیلات است که محققان اسلامی تا کنون آثاری در این رابطه نگاشته‌اند.

علمای ادبیات عرب نیز به طور گسترده در این باب سخن گفته‌اند و فواید و اهمیت آن‌ها را بیان داشتند.

با توجه به همین اهمیت و فواید است که در متون دینی و سخنان بزرگان علم و دین همواره از این ابزار کارآمد استفاده شده است. با سیری در روایات

امامان معصوم علیهم السلام می‌توان انبوهی از تمثیلات و تشبیهات را مشاهده کرد^۱ که این، افزون بر حکمت‌ها و ضرب‌المثل‌هایی است که برخی بزرگان به گردآوری آن پرداختند.

از این رو می‌توان برای مهدویت از نقش تمثیل و تشبیه در تشویق و یا توصیف و تبیین بهره گرفت. چنانچه اهل بیت علیهم السلام نیز چنین کرده‌اند و استخراج و تحلیل همه آن‌ها نیازمند تالیف کتاب‌های جداگانه است. در اینجا با توجه به موضوع این اثر برخی از تمثیل و تشبیهات به کار رفته در مهدویت مورد استشهاد قرار می‌گیرد.

اینجانب نیز، از این وسیله در سخنان خود بهره می‌برم. از آن‌جا که بیشتر تمثیلاتی که استفاده می‌کنم ابتکاری و ساخته و پرداخته خودم می‌باشد و این ویژگی، باعث شده که همه اقشار جامعه از سخنانم بهره برده، احساس خستگی نکنند، با توجه به اهمیت این شیوه و تمثیلات بسیار زیبا و جذاب بر آن شدم تا تمثیلات مهدوی را برای استفاده علاقه‌مندان در کتابی جداگانه بیاورم؛ لذا جناب آقای حسن سلم‌آبادی به سفارش انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام مطالب مرتبط را از مجموعه آثار بنده استخراج و پس از تدوین به شکل حاضر عرضه کرده‌اند. امیدوارم مورد رضایت حضرت بقیةالله «روحی فداه» قرار گیرد.

محسن قرائتی

پاییز ۱۳۹۳

۱. در کتاب *مثل‌های آسمانی* تالیف علی اسعدی، انتشارات دارالحدیث چهل آیه تمثیلی و ۹۶۰ روایت تمثیلی و تشبیهی با دسته‌بندی موضوعی آمده است.



فوائد تمثيلات مهدوی

تمثیل در توضیح و تفسیر مباحث مهدوی نقش مهمی دارد و برای اثبات حقایق و روشن ساختن و نزدیک کردن مطالب به میزان زیادی در روایات مهدوی به کار رفته است. برخی از آثار و فواید آن عبارت است از:

۱. بیان سرگذشت امت‌های پیشین

برای کمک به فهم مخاطب، گاهی زندگی شخص مورد نظر را به کسی که در گذشته زیسته است، تشبیه می‌کنند. برای مثال در این روایت برای اثبات وجود حضرت مهدی ابتدا به خلقت حضرت آدم اشاره نموده، در ادامه با بیان نکاتی از زندگی نامه حضرت خضر و ذوالقرنین در پی اثبات غیبت برای حضرت مهدی است.

احمد بن اسحق بن سعد اشعری گوید:

به حضور امام یازدهم ابی محمد حسن بن علی علیه السلام شرفیاب شدم و می‌خواستم از وی راجع به جانشین پس از او پرسش کنم. او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحق به درستی که خدای تبارک و تعالی از آنگاه که آدم را آفرید، زمین را خالی نگذاشته و نگذارد تا قیام ساعت از حجت خدا بر خلقش که به او از اهل زمین بلا بگرداند و به او باران فرو فرستد و به او برکات زمین را

به در آورد. گوید: من گفتم: یا ابن رسول الله امام و خلیفه پس از
شما کیست؟

آن حضرت شتابان برخاست و درون خانه رفت و سپس برگشت و بر شانه
او بچه پسری بود که رویش چون ماه شب چهارده بود. کودک سه سالی
می نمود و فرمود: ای احمد بن اسحق! اگر نزد خدای عزوجل و نزد حجج او
گرامی نبودی، من این پسر خود را به تو نمی نمودم؛ به درستی که او هم نام
رسول خدا و هم کنیه اوست و آن کسی است که پر کند زمین را از عدل و
داد، چنانچه پر شده باشد از جور و ستم. ای احمد بن اسحق! مثل او در این
امت مثل خضر علیه السلام است و مثل ذوالقرنین. به خدا یک غیبتی دارد که در
آن کسی از هلاکت نجات نیابد جز آنکه خدای عزوجل او را بر قول به
امامت وی ثابت دارد و او را موفق سازد که برای تعجیل فرجش دعا کند.
احمد بن اسحق گفت: گفتم: ای مولای من! آیا نشانه‌ای دارد که دل من بدان
مطمئن شود؟ آن کودک به زبان فصیح گفت: منم بقیة الله فی ارضه و منتقم
از دشمنان او؛ ای احمد بن اسحق پس از مشاهده عین دنبال اثری نگرد.
احمد بن اسحق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم و چون فردا رسید، خدمت
آن حضرت برگشتم و عرض کردم: یا ابن رسول الله! هر آینه شادی من
بدان چه بر من منت نهادی، بزرگ است؛ بفرمائید آن روشی که از خضر و
ذوالقرنین دارد، چیست؟

فرمود: ای احمد! آن طول غیبت است. عرض کردم: یا ابن رسول الله، حتما
غیبتش طولانی باشد؟ فرمود: آری به پروردگارم تا آنکه بیشتر معتقدان به
امر امامت او از آن برگردند و مگر آنکه خدای عزوجل عهد و پیمان ولایت
ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نوشته و او را به روح خود کمک

کرده. ای احمد بن اسحق! این امری است از امر خدا و سرّیست از سرّ خدا و غیبی است از آن خدا. آنچه من به تو افشاده کردم، بگیر و پنهان دار و از شکر گزاران باش تا در علین با ما باشی.^۱

۲. استفاده نمودن از حواس

نقش مثال در محسوس کردن مسائل روشن است؛ از آن جا که انس آدمی بیشتر با محسوسات است و حقایق پیچیده عقلی از دسترس او نسبتاً دور است،

۱. کمال الدین ج ۲، ص ۵۷: عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَالَ لِي مُتَدِنًا يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ آدَمَ ع وَ لَا يُخَلِّهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ بِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ فَهَضَعٌ مُسْرِعًا فَدَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ غُلَامٌ كَانَ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْ لَا كَرَامَتِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلِيٌّ حُجَّجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا إِنَّهُ سَمِيَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كُنِيَّةُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ ع وَ مَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَ اللَّهُ لَيُعِينُ غَيْبَةَ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَاكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ وَقَفَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ يَا مَوْلَايَ فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي فَتَطَّقَ الْعُلَامَ ع بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصَبَّحَ فَقَالَ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبُ أَمْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَخَرَجْتُ مُسْرُورًا فَرِحًا فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ عُدْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ عَظَمَ سُورِي بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَ ذِي الْقَرْنَيْنِ فَقَالَ طُولُ الْغَيْبَةِ يَا أَحْمَدُ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِنِّي غَيْبَتُهُ لَتَطُولُ قَالَ إِي وَ رَبِّي حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ وَ لَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَهْدَهُ لَوْلَايَتِنَا وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ فَخُذْ مَا آتَيْتَكَ وَ اكْتُمْهُ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ مَعَنَا غَدًا فِي عَلَيْنِ.

مثال‌های حسی آنها را که در فاصله دورتری قرار دارد، نزدیک می‌آورد و در آستانه حس قرار می‌دهد. مثلاً در روایت زیر از حس بینایی استفاده شده است.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود:

چون کارها منتهی به صاحب‌الامر شود، خدای تعالی پستی‌ها و بلندی‌های زمین را برابر کند و دنیا نزد او به منزله کف دستش شود، کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد، آن را نمی‌بیند؟^۱

۳. شیرین شدن پند و اندرز

تمثیل موجب شیرین شدن کلام شده و تأثیر گذاری آنرا بیشتر کند. به نقل از شیخ صدوق برای هشدار از خارج شدن دین فرمود: «در امتش کسانی هستند که از دین بیرون جهند همچنان که تیر از کمان بیرون جهد، و آن که از دین بیرون رفته باشد، از کتاب و عترت مفارقت کرده است».^۲

۴. زینت بخشیدن به کلام

نقش مثل‌ها در جذابیت و زینت بخشیدن به سخن نیز مبرهن است؛ افزون‌بر

۱. همان، ص ۵۹۶: عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورُ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ كُلُّ مُنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَ خَفِضَ لَهُ كُلُّ مُرْتَفِعٍ حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يُبْصِرْهُ.

۲. همان، ص ۵۷۵: إِنَّ فِي أُمَّتِهِ مَنْ يَمُرُّ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمُرُّ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ وَ الْمَارِقُ مِنَ الدِّينِ قَدْ فَارَقَ الْكِتَابَ وَ الْعِتْرَةَ .

همه اینها، مثلها موجب لطافت و زینت سخن می‌شوند و به طور طبیعی سخن جذاب بر دل می‌نشیند و مخاطب خود را جذب می‌کند. مثلاً بنابر برخی روایات در همین دوران سخت غیبت نیز بعضی افراد با نور قرآن دل‌های ثابت و نورانی دارند.

امیر مؤمنان درباره این افراد می‌فرماید:

امام از مردم پنهان می‌ماند و بیننده هر چند در پی او نظر اندازد، او را نمی‌بیند. پس گروهی پاک و ثابت و مهذب گردند، مانند شمشیری که آهنگر آن را صیقل دهد. دیدگان آنها به نور قرآن روشن شود و تفسیر آن در گوشه‌هایشان جایگزین گردد. و جام حکمت را در صبح و شام به آنها بنوشانند.^۱

یعنی همان طوری که آهنگر شمشیر را برق می‌اندازد، عده‌ای با نور قرآن دیده و دل خود را جلا می‌بخشند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۷: فِي سِتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ ثُمَّ لَيْسُ حَذَنَ فِيهَا قَوْمٌ سَخَذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يُعْبَقُونَ كَأَسِّ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبْحِ.



ویژگی‌های تمثیلات مهدوی

یکی از نکته‌های برجسته در روایات مهدوی وجود تشبیهات و تمثیلات است که تاکنون مغفول و مهجور مانده است. بی شک هدف امامان معصوم علیهم‌السلام از این تمثیلات راهنمایی و تربیت انسان‌ها بوده است. مثلاً امام صادق علیه‌السلام برای توجه ما می‌فرماید:

به خدا سوگند بدون تردید بسان درهم شکستن شیشه درهم خواهید شکست؛ البتّه آن شیشه به صورت اولیه باز گردانده شود (آن را ذوب کرده از نو بسازند) و بدان صورت [چنان که بوده] باز می‌گردد (قابل ترمیم و بازیافتن شکل نخستین خود است). به خدا سوگند حتماً درهم خواهید شکست همچون شکستن سفال (گل پخته)، همانا سفال البتّه می‌شکند ولی (بدان صورت نخستین) چنان که بوده است باز نمی‌گردد (قابل ترمیم نیست) [و] به خدا قسم حتماً غریب‌ال خواهد شد [و] سوگند به خدا بدون شک از یک دیگر باز شناخته خواهید شد [و] به خدا قسم پاکسازی خواهید گشت تا جایی که از شما جز اندکی باقی نماند و

(در این حال حرکتی حاکی از بی‌اعتنائی به مردم به دست خود داده) کف دست خویش را به یک سو برگرداند.^۱

وقتی امام با این مثال در پی تغییر و دگرگونی ماست و خواهان این است که ما توجه ویژه به این امور داشته باشیم، جایگاه این گونه تمثیلات آشکارتر می‌شود. مرحوم نعمانی در این باره می‌نویسد: پس شما ای جماعت شیعه بدین احادیث روایت شده از امیر المؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام پس از آن ژرف بینانه بنگرید و از آنچه شما را بر حذر داشته‌اند، دوری کنید و نسبت به آنچه از ناحیه آنان رسیده، با تأمل کافی بیندیشید و در آن تفکر کنید؛ چنان تفکری که توأم با دقت کامل و تحقیق باشد، که در جلوگیری (از شک و کجروی و گمراهی) چیزی رساتر از گفتار ایشان وجود ندارد که: «همانا مرد صبح می‌کند بر طریق امامت ما، و شب می‌کند در حالی که از آن بیرون رفته است و شب می‌کند بر طریق امر ما و صبح می‌کند در حالی که از آن رویه خارج شده است». آیا این گفتار دلیل خارج شدن (گروهی) با وجود روشنی راه، از آئین امامت و رها کردن آنچه درباره امامت معتقد بودند نیست؟!.

در روایت دیگری امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

ای شیعه آل محمد، حتماً باید مورد پاکسازی قرار گیرید همچون پالودن و برطرف شدن سرمه از چشم، که صاحب چشم می‌داند چه وقتی سرمه در چشمش جای می‌گیرد؛ ولی نمی‌داند

۱. وَ اللَّهُ لَتُكْسِرَنَّ تَكْسِرَ الزُّجَاجِ وَ إِنَّ الزُّجَاجَ لِيَعَادُ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ وَ اللَّهُ لَتُكْسِرَنَّ تَكْسِرَ الْفَخَّارِ فَإِنَّ الْفَخَّارَ لَيَتَكْسَرُ فَلَا يَعُودُ كَمَا كَانَ وَ اللَّهُ لَتَغْرُبَنَّ وَ اللَّهُ لَتُمَيِّزَنَّ وَ اللَّهُ لَتَمَحْضَنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقْلُ وَ صَعَّرَ كَفَّهُ. (الغیبه للنعمانی، ص ۲۰۸).

چه زمانی از آن بیرون می‌شود و به همین گونه است حال مردم که بر طریق امر ما (امامت) صبح می‌کند (روز را آغاز می‌کند) و بعد روز را شب می‌کند و (بعد) درحالی که از آن خارج شده، شب را به صبح می‌برد. (یعنی بامداد مسلمان است و شامگاه کافر و بالعکس).

این گونه تمثیلات حکایت از جایگاه بلند و اهمیت و ظرافت این کلام‌ها دارد. هیچ گاه جایگاه موضوعی با بزرگی یا کوچکی کلام سنجیده نمی‌شود. بلکه انطباق آن بر مقصود جایگاه را روشن می‌سازد؛ گاه کوچک بودن کلام، بزرگترین نقطه قوت است و گاه مثال زدن به حیوانات، معنی را بهتر منتقل می‌کند. برای نمونه هنگامی که سخن از بی‌امامی است، باید از گله گوسفند مثال انتخاب کرد که بهتر از هر چیزی می‌تواند این سرگشتگی را نشان دهد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

برای قائم ما غیبتی است که مدتش طولانی است؛ گویا من شیعه را می‌بینم که در غیبتش چون چهارپایان جولان می‌زنند و چراگاه می‌جویند و به دست نمی‌آورند. هر کدامشان بر دین خود ثابت بماند و برای طول غیبت امام دلش دچار قساوت نشود، او در روز قیامت در درجه من با من است.^۱

یا در روایت دیگری امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

گویا شیعه را می‌بینم که وقتی سومین فرزند مرا از دست بدهند؛

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۲۶: لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةٌ أَمْدُهَا طَوِيلٌ كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانِ النَّعَمِ فِي غَيْبَتِهِ يَطْلُبُونَ الْمَرْغَى فَلَا يَجِدُونَهُ أَلَا فَمَنْ نَبَتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ [وَلَمْ يَنْقَسْ قَلْبُهُ لِطَوْلِ أَمْدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ].

مانند چهارپایان چراگاه می جویند و نمی یابند. به او عرض کردم: یا ابن رسول الله! برای چه؟ فرمود: برای آنکه امامشان از آنها پنهان است. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: برای آنکه چون با شمشیر قیام کند، بیعت کسی در گردنش نباشد.^۱

در این حدیث انسان بدون امام مانند گوسفند بدون چراگاه و چوپان است که برای سیر کردن و پاسخ دادن به افکار و غرایز خود جایی رانمی یابد و همواره سرگردان است، در حقیقت انسان بدون امام اسیر و آواره بدبختی ها و نکبت ها است.

بی شک دست یافتن به تمام ویژگی های تمثیلات مهدوی، آسان نیست. درک تمام لطائف و ظرافت های کلام معصوم پدیده ای دشوار اما ممکن است؛ بنابراین به برخی از این ویژگی ها و مشخصات تمثیلات مهدوی اشاره می کنیم.

۱. جامعیت

گستره این تمثیلات آنقدر است که اشخاص، اعمال، اقوال، افکار، روحيات گوناگون، جلوه های طبیعی، حوادث تاریخی و اتفاقات آینده و ... را دربر می گیرد و در هر یک دقایق و حقایق نهفته است.

تمثیلات مهدوی مباحث خاص معنوی را نشانه نرفته است، بلکه به امور مادی نیز اشاره می کند. آفرینش و مباحث تولد تا نشانه ها و شرایط

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۴۸۰: کَأْتِي بِالسَّيْفَةِ عِنْدَ فَقْدِهِمُ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي كَالنَّعَمِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ قُلْتُ لَهُ وَ لِمَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ إِمَامَهُمْ يَغِيبُ عَنْهُمْ فَقُلْتُ وَ لِمَ قَالَ لِنَلَّا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا قَامَ بِالسَّيْفِ.

ظهور حکومت و رجعت را دربر گرفته است. در این روایات از مؤمن، کافر، گوسفند، گیاه، باغ، آتش، تاریکی و روشنایی گرفته تا مظاهر طبیعی دیگر، که انسان را به تعقل و تفکر وامی‌دارد، از سوی دیگر تمثیلات مهدوی تنها در بردارنده بیان مفهوم و موضوع خاص و یا منحصر به افراد (عربها) گروه (شیعه) و محیط خاص مانند (جزیره العرب) نیست، بلکه مخاطب آن همه انسان‌ها هستند و همه می‌توانند این مفاهیم را درک کنند.

۲. سهولت

ساده و پرمعنا بودن و وزانت روایات مسئله‌ای مهم و قابل دقت است؛ همچنین وجود تمثیلات و درک آن توسط هر مخاطبی سبب شده تا یکی از ویژگی‌های این تمثیلات آسانی در فهم باشد.

بی‌شک برخی تمثیلات مهدوی از نظر سطح و درجه عمیق و دقیق است و به بررسی فراوان نیاز دارد؛ از جمله اینکه:

– بنا بر نقل ابو بصیر امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود:

کار ما مانند آن کسی است که خداوند او را صد سال می‌رانید
آنگاه دوباره برانگیخت.^۱

آنچه درباره این گونه اخبار و مانند آن می‌توان گفت، این است که: باید مردن قائم را به معنی مردن یاد او بگیریم، به طوری که مردم گمان می‌کنند استخوانهایش پوسیده است، سپس خداوند همان‌طور که «عزیر» را پس از صد

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص: ۲۱۵؛ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ: مَثَلُ أَمْرِنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى مَثَلُ صَاحِبِ الْحِمَارِ أَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ.

سال مردن حقیقی آشکار ساخت، قائم را نیز (بعد از صدها سال غیبت و پنهانی) ظاهر می‌گرداند. این توجیهی است که در تأویل این گونه اخبار نزدیک به فهم است.

اما بسیاری از این تمثیلات برای عموم قابل فهم است. سهولت و سلاطت از امتیازات این گونه تمثیلات است. مثلاً برای بیان کمی یاران کهنسال حضرت آمده است:

یاران امام مهدی جوانانند، کهنسال در میان آنان یافت نمی‌شود مگر به اندازه سرمه در چشم و نمک در غذا که به اندازه کم در توشه نمک است.^۱

امام محمد باقر علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

علم به کتاب خدای تعالی و سنت پیامبرش در قلب مهدی ما روید و نشو و نما کند همچنان که نباتات به بهترین وجه نشو و نما کنند.^۲

به طور قطع تمثیل موجود در این روایت برای هر مخاطبی در هر قوم و قبیله‌ای هیچ ابهامی ندارد.

۳. تنوع روش

تمثیلات مهدوی در روش پرداخت و ارائه موضوعات، به یک روش

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۴: اصحاب المهدی شباب لا کھول فیهم إلا مثل کخل العین و الملح فی الزاد و أقل الزاد الملح.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۶۰: إن العلم بکتاب الله عز وجل و سنة نبیه ص لیثبت فی قلب مهدینا کما یثبت الزرع علی أحسن نباته.

مشخص و معین محدود نمی‌شود. گاهی این تمثیلات به طور مستقیم و با لفظ «مثل» بیان شده است از جمله:

امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

کسانی که از ما اهل بیت پیش از قیام قائم علیه السلام قیام می‌کنند، مانند جوجه‌هایی هستند که بپرند و به سوراخ دیواری درافتند، و بچه‌ها با آنها بازی کنند.^۱

یا در روایت دیگری امام حسن عسکری علیه السلام به فرزندش می‌فرماید: بدان که دل‌های مردم دیندار و با اخلاص مانند پرندگان که میل به ایشان دارند، مشتاق لقای تو می‌باشد.^۲

یا در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نص بر قائم علیه السلام و اینکه او دوازدهمین امام است، می‌فرماید:

سه بار فرمودند: مژده باد بر شما! مثل امتم مانند باران است که معلوم نیست اول آن بهتر است یا آخر آن، و مثل امتم مانند باغی است که سالی گروهی از آن طعام برگیرند و سالی دیگر گروهی دیگر، شاید آخر آن گروهی باشد که از دریا عریض‌تر و طول و فرع آن عمیق‌تر و پربارتر باشد! و چگونه امتی هلاک شود که من اول ایشان باشم و پس از من اوصیای دوازده گانه من

۱. کافی، ج ۸، ح ۳۸۲: مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرْخِ طَائِرٍ وَ وَقَعَ فِي كُوَّةٍ فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصَّبِيَّانَ.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱: وَ اعْلَمُ أَنَّ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَ الْإِخْلَاصِ تُرْعَى إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِذَا أَمَّتْ أَوْكَارَهَا وَ هُمْ مَعْشَرٌ يَطْلَعُونَ بِمَخَائِلِ الذَّلَّةِ.

که از سعداء و اولی الالباب هستند و عیسی بن مریم آخرینشان باشد؛ لکن در این میان گروهی خودرو هلاک شدند که از من نیستند و من نیز از آنها نمی باشم.^۱

یا این روایت که جابر بن عبد الله انصاری می گوید:

در سال حجة الوداع با پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حج رفتیم، پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از انجام اعمال حج آمد تا با خانه خدا وداع کند. حلقه در را گرفت و با صدای رسا فرمود: ای مردم! با این صدا تمام مردمی که در مسجد الحرام و بازار بودند، جمع شدند. آنگاه پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای مردم! آنچه را که پس از من روی می دهد و هم اکنون به شما می گویم از من بشنوید و حاضران شما به غائبین خود برسانند.

سپس پیغمبر گریست به طوری که از گریه حضرت همه مردم گریستند، چون حضرت از گریستن آرام گرفت، فرمود: ای مردم! خدا شما را بیامرزد! بدانید که شما از این روز تا صد و چهل سال بعد مانند برگی هستید که خار نداشته باشد، آنگاه تا دویست سال برگ و خار خواهد داشت و پس از آن خار بدون برگ است به طوری که در آن زمان جز سلطان ظالم یا ثروتمند بخیل یا عالم دنیاپرست یا فقیر دروغگو یا پیرمرد زناکار یا بچه

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۵۰۷: أَنْبِرُوا ثُمَّ أَنْبِرُوا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِنَّمَا مَثَلُ أُمَّتِي كَمَثَلِ غَيْثٍ لَا يُدْرِي أَوْلَاهُ خَيْرٌ أَوْ آخِرُهُ إِنَّمَا مَثَلُ أُمَّتِي كَمَثَلِ حَدِيقَةٍ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًّا ثُمَّ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامًّا لَعَلَّ آخِرَهَا فَوْجًا أَنْ يَكُونَ أَعْرَضَهَا بَحْرًا وَ أَعْمَقَهَا طَوْلًا وَ فَرَعًا وَ أَحْسَنَهَا جَنِي وَ كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوْلَاهَا وَ أَنَا عَشْرَ مِنْ بَعْدِي مِنَ السُّعْدَاءِ وَ أَوْلَى الْأَلْبَابِ وَ الْمَسِيحِ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ آخِرَهَا وَ لَكِنْ يَهْلِكُ بَيْنَ ذَلِكَ نَجْحُ الْهَرَجِ لَيْسُوا مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُمْ.

بی آبرو و یا زن احمق دیده نمی‌شود، آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله گریست، سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! بفرمایید بدانیم آنچه فرمودید، کی واقع می‌شود؟
فرمود: ای سلمان! در زمانی که علمای شما کم شوند و قاریان قرآن شما از میان بروند، و زکات خود را ندهند و کارهای زشت خود را آشکار سازند و صدای شما در مساجد بلند شود و امور دنیا را روی سر بگذارید و دانش را زیر پا بنهید، سخنان شما دروغ و شیرینی گفتارتان غیبت و آنچه به دست می‌آورید، حرام باشد! نه بزرگان شما به کوچکتر رحم کنند و نه کوچکتران احترام بزرگتر را به جا آورند.^۱

گاهی این تمثیلات به صورت غیر مستقیم و در قالب استعاره تمثیلی ارائه می‌شود. مانند این روایت نبوی:

۱. جابر بن عبد الله الأنصاری قال: حججت مع رسول الله صلی الله علیه و آله حجة الوداع فلما قضى النبي صلی الله علیه و آله ما افترض عليه من الحج أتى مودع الكعبة فلزم حلقه الباب ونادى برقع صوتيه أيها الناس فاجتمع أهل المسجد وأهل السوق فقال اسمعوا إني قائل ما هو بعدي كائن فليبلغ شاهدكم غائبكم ثم بكى رسول الله صلی الله علیه و آله حتى بكى ليكائه الناس فلما سكت من بكائه قال اعلموا رحمكم الله أن ملككم في هذا اليوم كمثل ورق لا شوكت فيه إلى أربعين ومائة سنة ثم يأتي من بعد ذلك شوكت لا ورق فيه حتى لا يرى فيه إلا سلطان جائر أو غني بخيل أو عالم مرأب في المال أو فقير كذاب أو شيخ فاجر أو صبي وقح أو امرأة رغاء ثم بكى رسول الله صلی الله علیه و آله فقال يا سلمان إني سأفهمك ما قال يا رسول الله أخبرنا متى يكون ذلك فقال صلی الله علیه و آله يا سلمان إذا قلت علماءكم وذهبت قرأكم وقطعت زكاتكم وأظهرتم منكراكم وعلت أصواتكم في مساجدكم وجعلتم الدنيا فوق رؤسكم والعلم تحت أقدامكم والكذب حديكم والغيبة فاكهتكم والحرام غنيمتكم و...

رسول ﷺ فرمود:

نزدیک شده که همه امت ها به دور شما اجتماع کنند آن طور که خورندگان غذا به دور کاسه جمع می شوند، پرسیدند: از نظر اینکه (نفرات) ما کم است؟ فرمود: نه بلکه شما زیاد هستید ولی نظیر غنّاء خواهید بود.^۱

«غنّاء» به زیاله و خار و خاشاکی که سیل از جا کنده و با خود می آورد، گفته می شود.

این تمثیل بیانگر استقبال سایرین به اسلام و کم مقداری و کم وزنی مسلمانان است.

یا مانند این روایت که امام صادق علیه السلام می فرماید:

صاحب الامر را غیبتی است که هر کس در غیبت او بخواهد بدین خود چنگ زند، مثل این است که بخواهد با دست شاخه درخت خاردار قتاد را از خار صاف گرداند؛ سپس در حالی که با دست مبارک اشاره می نمود، فرمود: این طور. آنگاه فرمود صاحب الامر را غیبتی است که باید بندگان پناه به خدا برند و چنگ به دین خود چنگ زنند.^۲

«درخت قتاد» مثالی برای امور سخت و طاقت فرساست که در اینجا بدون

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲: قال رسول الله ﷺ يوشك الامم تداعي الامم عليكم تداعي الاكلة على

قصعتها قال قائل منهم من قلة نحن يومئذ؟ قال بل انتم كثير و لكنكم غناء كغناء السيل.

۲. همان، ص ۱۰۱: إن لصاحب هذا الأمر غيبة المتمسك فيها بدينه كالأخارط للقتاد ثم قال هكذا بيده ثم قال

إن لصاحب هذا الأمر غيبة فليتنق الله عبداً ولتتمسك بدينه.

واژه مثال بیان شده است و بیانگر این مطلب است که همان طوری که با دست یک شاخه خاردار را با سختی می توان صاف کرد همان طور هم نگه داشتن دین در عصر غیبت سخت و جانکاه و به عبارت دیگر ممکن ولی دشوار است.

۴. روش مقایسه

انسان از راه مقایسه و مقابله راهی برای شناخت می گزیند. در این تمثیلات گاهی دو چهره یا دو جریان با هم سنجیده شده تا مخاطب بهتر هدایت شود. برای مثال درباره ولادت امام زمان علیه السلام آمده است:

مادر حضرت مانند مادر حضرت موسی است چه طور آثار حمل بر او نمایان نبود، بر این نیز تا هنگام ولادت نمایان نشد.^۱

یا این روایت که آمدن حضرت پس از غیبت را مانند آمدن پیامبر پس از فترت بیان فرموده است. راوی در این باره گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: صاحب الامر شما یید؟ فرمود: نه، گفتم: پسر شماست؟ فرمود: نه. گفتم: پسر پسر شماست؟ فرمود: نه، گفتم: پسر او کیست؟ فرمود: همان کسی است که زمین را پر از عدالت کند، چنان که پر از ستم و جور شده باشد، او در زمان پیدا نبودن امامان بیاید، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان

۱. همان، ج ۵۱، ص ۲: إِذَا كَانَ وَقْتُ النَّجْرِ يَطْهَرُ لِكَيْهَا الْحَبْلُ لِأَنَّ مَنَلَهَا مَثَلُ أُمِّ مُوسَى لَمْ يَطْهَرْ بِهَا الْحَبْلُ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَا أَحَدٌ إِلَى وَقْتِ وِلَادَتِهَا لِأَنَّ فِرْعَوْنَ كَانَ يَشْقُ بَطُونَ الْحَبَالِي فِي طَلَبِ مُوسَى وَ هَذَا تَطْيِيرُ مُوسَى.

پیدا نبودن رسولان مبعوث شد.^۱

یا روایتی که وضعیت پرداخت جزیه را این گونه به تصویر می کشد.
سلام بن مستنیر می گوید:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «آن گاه که قائم علیه السلام ظهور کند ایمان را بر هر شخص ناصبی عرضه کند، پس اگر از روی حقیقت ایمان آورد چه بهتر و الا گردنش را می زند، یا باید جزیه پردازد چنان که امروزه اهل ذمه جزیه می پردازند، و همیانی به کمرشان می بندند و آنها را از شهرها به روستاها می فرستند».^۲

یا به روایتی که به مقایسه مساجد به عبادتگاههای دوران حضرت موسی می پردازد. امام باقر علیه السلام فرمود:

نخستین کاری که قائم ما خاندان، بدان خواهد پرداخت، سقف مساجد است که آنها را خراب می کند و دستور می دهد بصورت داربستی درآورند، همانند داربست برگ پوش حضرت موسی علیه السلام.^۳

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۸۶: قَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدَكَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدُكَ هُوَ قَالَ لَا فَقُلْتُ فَوَلَدُكَ وَوَلَدُكَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ مَنْ هُوَ قَالَ الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الْأَيْمَةِ كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صُبِعَ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ.

۲. کافی، ج ۸، ح ۲۲۷: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَإِلَّا ضَرَبَ عُنُقَهُ أَوْ يُؤَدِّي الْجِزْيَةَ كَمَا يُؤَدِّيهَا الْيَوْمَ أَهْلُ الذِّمَّةِ وَ يَشُدُّ عَلَى وَسَطِهِ الْهَيْمَانَ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الْأَمْصَارِ إِلَى السَّوَادِ.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۵۵: بحار الأنوار، ج ۵۲، ۳۸۶: أَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِهِ قَائِمُنَا سُقُوفَ الْمَسَاجِدِ فَيُكْسِرُهَا وَيَأْمُرُ بِهَا فَيُجْعَلُ عَرِيشًا كَعَرِيشِ مُوسَى.

یعنی سقف ساده که تنها از آفتاب جلوگیری می‌کرد؛ زیرا برخی از مساجد در این عصر و زمان به تجملات فروان مبتلا شده‌اند.

تمثیل کافر به مرده و مؤمن به زنده یکی دیگر از این نمونه‌هاست:

به نقل سلّام بن مستنیر از امام باقر علیه السلام در تفسیر این کلام خدای تعالی: «اعلموا أنّ اللّٰهَ یُحیی الارضَ بعدَ موتِها» فرمود:

«خدای تعالی زمین را به واسطه قائم علیه السلام زنده می‌کند از آن پس که مرده باشد و مقصود از مردن آن، کفر اهل آن است و کافر همان مرده است»^۱.

یا مثلاً در روایات مقایسه‌ای درباره انکار حضرت مهدی علیه السلام با پیامبر صورت گرفته است. ابن مهران از امام ششم جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «کسی که به همه امامان اقرار آورد و مهدی را انکار کند، چون کسی است که به همه پیغمبران اقرار آورد و نبوت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند»^۲.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۸۶: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

قَالَ يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَائِمِ علیه السلام بَعْدَ مَوْتِهَا [يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرُ مَيِّتٌ.

۲. همان، ص ۲: عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ

الْمُهْدِي كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَحَدَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله نُبُوَّتَهُ.

۵. نظم منطقی

یکی از شاخصه‌های این تمثیلات، همراه شدن مطالب با مقدمه و نتیجه است. در برخی از این احادیث ابتدا مطالبی با تمثیل و تقریباً به صورت مقدمه و به صورت تفسیر و توضیح بیان شده است و در ادامه تمثیل و در پایان یک جمع بندی نهایی مشاهده می‌شود.

امیر مؤمنان علیه السلام به پیروان خود فرمود:

در میان مردم همچون زنبور عسل در بین پرندگان باشید، هیچ پرنده‌ای نیست مگر اینکه زنبور عسل را ناتوان و بی‌مقدار می‌شمرد، در صورتی که اگر بداند در اندرون او چه نهفته است، هرگز با او چنین رفتاری نخواهند کرد. با مردم به ظاهر خود آمیزش و نشست و برخاست داشته باشید و از نظر اندیشه و عمل خویش از آنان دوری کنید، به درستی که بهره هر کس همان چیزی است که خود به دست آورده، و در روز قیامت با آن کس که دوست می‌داشته، محشور خواهد بود. بدانید ای گروه شیعه که شما به آنچه که دوست می‌دارید و آرزوی شماست دست نخواهید یافت مگر اینکه پاره‌ای از شما به روی دیگری آب دهان اندازد، و بعضی بعض دیگر را دروغگو بخواند. تا جایی که از شما جز اندکی همچون سرمه‌ای که در چشم می‌کشند و نمکی که در طعام میریزند کسی پابرجا بر این امر باقی نماند و نسبت آن دو به چشم و طعام چه اندک و بی‌مقدار است! اکنون در این باره برای شما مثالی می‌زنم: و آن اینکه شخصی مقداری

گندم داشته باشد و آن را باد داده و غربال و پاکیزه کرده و در خانه‌ای انبار نموده و در آن را بسته باشد، تا آنقدر که خدا خواسته، پس از مدتی که در آن را بگشاید و ببیند در گندم جانور پیدا شده است (کرم گذاشته)، آن را بیرون آورده دوباره پاک کند و باد بدهد، سپس آن را در آن خانه بگذارد و در آن را ببندد و بعد از مدتی که در انبار را می‌گشاید ببیند باز کرم در گندم پیدا شده [آن را خارج ساخته، پاکیزه کند و دوباره در انبار قرار دهد، باز پس از مدتی آن را بیرون آورده و ببیند این بار هم کرم گذاشته است] پس این عمل همچون گذشته چندین بار تکرار شود تا نماند مگر اندکی گندم از یک بار که دیگر کرم نتواند هیچ آسیبی به آن برساند. شما را نیز گرفتاریها باید این گونه خالص نماید، تا اینکه از شما جز گروهی که فتنه‌ها نمی‌تواند آسیبی بدان برساند، کسی دیگر باقی نماند.^۱

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۱۰: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَيِّعَتِهِ كُونُوا فِي النَّاسِ كَالنَّخْلِ فِي الطَّيْرِ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضِعُهَا وَ لَوْ يَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَانِهَا لَمْ يَفْعَلْ بِهَا كَمَا يَفْعَلُ خَالِطُوا النَّاسَ بِأَبْدَانِكُمْ وَ زَالُواهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ فَإِنَّ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ أَمَا إِنَّكُمْ لَنْ تَرَوْا مَا تُحِبُّونَ وَ مَا تَأْمَلُونَ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ حَتَّى يَتَفَلَّ بِغَضُّكُمْ فِي وَجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسْمَى بِغَضُّكُمْ بَعْضًا كَذَابِينَ وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِلَّا كَالنَّخْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ وَ هُوَ أَقْلُ الزَّادِ وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ فِي ذَلِكَ مَثَلًا وَ هُوَ كَمَثَلِ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ قَدْ ذَرَاهُ وَ غَرَبَلَهُ وَ نَقَّاهُ وَ جَعَلَهُ فِي بَيْتٍ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ عَنْهُ فَإِذَا السُّوسُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ ذَرَاهُ ثُمَّ جَعَلَهُ فِي الْبَيْتِ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ فَتَحَ الْبَابَ عَنْهُ فَإِذَا السُّوسُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ وَ أَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ ذَرَاهُ ثُمَّ جَعَلَهُ فِي الْبَيْتِ وَ أَغْلَقَ عَلَيْهِ الْبَابَ ثُمَّ

با این تمثیلات دو وظیفه در این عصر برای ما مشخص می‌شود: ۱. تقیه، یعنی حفظ و نگهداری خود؛ ۲. امتحان، یعنی در این عصر امتحان و ابتلائات فروانی وجود دارد و مواظبت در دین لازم است تا موجب فساد و مفسده نشود.

۶. استفاده از مظاهر طبیعی

در تمثیلات مهدوی از عناصر و پدیده‌های طبیعی استفاده‌های فروانی شده است و بدیهی است که استفاده از این گونه مثال‌ها هرگز کهنه نمی‌شود و برای همه مردم و در هر شرایطی قابل فهم است.

امیر مؤمنان علیه السلام درباره حوادث آینده می‌فرماید:

سوگند به آن کس که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، آنچه به شما خبر می‌دهم از پیامبر امی صلی الله علیه و آله است؛ نه گوینده دروغ گفت و نه شنونده نا آگاه بود. گویا می‌بینم شخص سخت گمراهی را که از شام فریاد زند و بتازد و پرچم‌های خود را در اطراف کوفه بپراکند و چون دهان گشاید و سرکشی کند و جای پایش بر زمین محکم گردد، فتنه فرزند خویش را به دندان گیرد و آتش جنگ شعله‌ور شود. روزها با چهره عبوس و گرفته ظاهر شوند و شب و روز با رنج و اندوه بگذرند. و آنگاه که کشتزار او به بار نشست، و میوه او آب دار شد و چون شتر مست خروشید و چون برق درخشید، پرچم‌های سپاه فتنه از هر سو به

أَخْرَجَهُ بَعْدَ حِينٍ فَوَجَدَهُ قَدْ وَقَعَ فِيهِ السُّوسُ فَفَعَلَ بِهِ كَمَا فَعَلَ مِرَارًا حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ الَّذِي لَا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئًا وَكَذَلِكَ أَنْتُمْ تَمَحَّضُكُمْ الْفِتْنُ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عَصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنُ شَيْئًا.

اهتزاز در آید و چونان شب تار و دریای متلاطم به مردم روی آورند. از آن بیشتر، چه طوفانهای سختی که شهر کوفه را بشکافد و چه تند بادهایی که بر آن وزیدن گیرد و به زودی گروه‌های گوناگون به جان یکدیگر یورش آورند؛ آنها که بر سر پا ایستاده‌اند، درو شوند و آنها که بر زمین افتادند، لگد مال کردند...^۱

در روایات هجوم فتنه‌ها همانند «هجمه سیاهی شب بر سفیدی روز» بیان شده که فهم آن بر همگان آسان است؛ اگر چه فهم «دریای طوفانی»، به بار نشستن کشتزار و آب‌دار شدن میوه‌ها نیز آسان است.

ابو خالد کابلی روایت نموده که امام علی بن الحسین علیه السلام به من فرمود:
ای ابو خالد! فتنه‌هایی پدید خواهد آمد که مانند شب ظلمانی تاریک باشد. کسی از آن فتنه‌ها نجات پیدا نمی‌کند مگر آنان که خداوند از آنها پیمان گرفته (که در راه حفظ ایمان پیوسته ثابت بمانند)، آنها چراغهای هدایت و چشمه‌های دانش‌اند؛ پروردگار آنها را از هر فتنه و آشوب تاریک نجات دهد.^۲

یا این حدیث که خروج شیصانی را به «جوشیدن آب چشمه» تشبیه کرده است.

۱. نهج البلاغه، خ ۱۱۰: بَرَقَتْ بَوَارِقُهُ عُقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضِلَةِ وَ أَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ الْبَحْرِ الْمُلْتَطِمِ هَذَا وَ كَمْ يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ وَ يَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ وَ عَنْ قَلِيلٍ تَلْتَفُ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ وَ يُحْصَدُ الْقَائِمُ وَ يُحْطَمُ الْمَخْصُودُ.

۲. بحار الأنوار ج ۵۲، ص ۲۶۳: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَا بَا خَالِدٍ لَتَأْتِيَنَّ فِتْنٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهَ مِيثَاقَهُ أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ يَنَابِيحُ الْعِلْمِ يُنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ...

جابر جعفی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام از حال سفیانی پرسیدم، فرمود:
 شما کجا به سفیانی می‌رسید تا آنکه پیش از او شیصبانی خروج
 کند که در سرزمین کوفان خروج خواهد کرد و همچون چشمه
 آب از زمین می‌جوشد و کاروان شما را می‌کشد، پس از آن به
 انتظار سفیانی و خروج قائم علیه السلام باشید.^۱

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۱۳۴؛ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ
 السُّفْيَانِيِّ فَقَالَ وَ أَنِّي لَكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْبَانِيُّ يَخْرُجُ بِأَرْضِ كُوفَانَ يَنْبُعُ كَمَا يَنْبُعُ الْمَاءُ فَيَقْتُلُ
 وَ قَدْ كُمْ فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ السُّفْيَانِي وَ خُرُوجَ الْقَائِمِ.



اهداف تمثیلات مهدوی

قرآن کریم هدف از تمثیلات را یادآوری، اندیشه و تفکر و تعقل مردمان معرفی می‌کند. از این رو نام‌های حیوانات گوناگونی در قرآن به کار رفته است. مانند: عنکبوت، سگ، الاغ، پشه و ...

امامان معصوم علیهم‌السلام نیز که سخنگویان حقیقی قرآن کریم هستند بارها از تمثیل و تشبیه در مسائل گوناگون اعتقادی، اجتماعی، تربیتی و ... بهره گرفته‌اند. و هدف و غرض تمثیلات، در جهت شأن امامان است. از آنجایی که هدف ائمه هدایت انسان است، هدف از این تمثیلات نیز هدایت است و بیان آنها فقط برای بیان احساسات یا جلوه‌های ادبی و هنری نیست. برخی از این اهداف عبارتند از:

۱. تبیین فضیلتها

روح حاکم بر تمثیلات مهدوی بیان ارزشها و سوق مخاطبان به سمت این فضائل است. امامان معصوم علیهم‌السلام در بیانات خود با بیان تمثیلات جالب منتظران را به سوی خوبی‌ها تشویق و ترغیب می‌کنند. نمونه‌ای از این امر عبارت است از: بیان فضیلت‌های منتظران.

حارث بن مغیره گفت: خدمت حضرت باقر علیه‌السلام بودیم، فرمود:

کسانی که از شما عارف به این امر هستند و منتظرند و آرزوی پاداش نیک دارند، به خدا قسم مانند آن کسی است که به همراه قائم آل محمد علیه السلام جهاد کرده.

پس فرمود:

به خدا قسم مانند کسی است که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله شمشیرش جهاد نمود. برای مرتبه سوم فرمود: به خدا قسم مانند کسی است که در خیمه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به درجه شهادت رسیده. درباره شما یک آیه در قرآن هست.

عرض کردم: کدام آیه؟ فرمود:

و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده‌اند، آنان همدمان آتشند.^۱

به نقل از ابوبصیر، امام صادق چنین می‌فرماید:

منتظر کسی است که با قائم در خیمه‌اش باشد. سپس حضرت

۱. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۲۷: الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةَ قَالَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ الْعَارِفُ مِنْكُمْ هَذَا الْأَمْرَ الْمُنْتَظَرُ لَهُ الْمُحْتَسِبُ فِيهِ الْخَيْرُ كَمَنْ جَاهَدَ وَاللَّهِ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بِسَيْفِهِ ثُمَّ قَالَ بَلْ وَاللَّهِ كَمَنْ جَاهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسَيْفِهِ ثُمَّ قَالَ الثَّالِثَةَ بَلْ وَاللَّهِ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي فُسْطَاطِهِ وَفِيكُمْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قُلْتُ أَي آيَةٍ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ثُمَّ قَالَ صِرْتُمْ وَاللَّهِ صَادِقِينَ شُهَدَاءَ عِنْدَ رَبِّكُمْ.

لحظه‌ای سکوت کرد. و آنگاه فرمود: او مانند کسی است که با

پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده.^۱

۲. بیان ردائیل

برای هدایت باید راه خیر و شر را نشان داد. در این راه بیان حق و باطل، عقل و جهل، کفر و شرک، شکر و کفر لازم و ضروری است. در تمثیلات مهدوی به برخی از ردائیل اشاراتی شده و به وسیله آنها مردم را از دامن زدن به زشتی‌ها نهی کرده‌اند.

مثلاً امام مهدی علیه السلام درباره پرداخت نکردن حق امام می‌فرماید:

هیچ کس حق ندارد در مال کسی بدون اجازه صاحب تصرف کند، پس چگونه جایز است کسی در مال ما تصرف کند؟ هر کس بدون اجازه ما این کار را انجام دهد، آنچه را که بر وی حرام بوده، حلال دانسته و هر کس بدون اجازه چیزی از اموال ما را بخورد، مثل این است که آتش در دل خود نهاده، به زودی به آتش جهنم درافتد.^۲

۳. تبیین مبانی اعتقادی

یکی از مهمترین مباحث اعتقادی بودن با امام است که نبود آن خسارت‌های فزاینده‌ای دارد. برای مثال در روایتی برای تبیین این مسئله مهم تمثیل گوسفند گمشده و رها را می‌خوانیم:

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۰: «... كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُطَاطِهِ قَالَ ثُمَّ مَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ لَا بَلْ كَمَنْ قَاتَلَ مَعَهُ ثُمَّ قَالَ لَا بَلْ وَاللَّهِ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۶۰۷.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام چنین نقل می کند:

[هر] کسی که خدا را دین داری کند، به عبادتی که جان خود را در آن به رنج اندازد و پیشوایی از سوی خداوند نداشته باشد [امامش از جانب خدا نباشد]، کوشش او پذیرفته نیست. او گمراهی سرگردان است و خداوند از اعمال او بیزار است. او به مثل همچون گوسفندی است که چوپان خود و یا گله خود را گم کرده پس گم گشته و بدین سو و آن سو در رفت و آمد باشد و همه روز خود را سرگشته بماند، و چون تاریکی شب او را فرا گیرد، در تاریکی رماه‌ای را با چوپان آن ببیند و گله خود پندارد و به سوی آن میل کند و فریب آن را بخورد، و با آن رمه در آغلشان شب را سپری کند، چون صبح شد و شبان، رمه خویش را به راه اندازد، چوپان و گله‌اش برای او نا آشنا باشد؛ پس سراسیمه در حال تحیر در پی یافتن چوپان و گله خویش بر آید و باز چشمش به گله گوسفندی [دیگر] با چوپان آن بیفتد باز به آن میل کند و فریب آن را بخورد، آنگاه چوپان گله بر او فریاد کشد که: ای گوسفند گم شده سرگردان! به شبان و رمه خود پیوند که تو گم شده و سرگشته‌ای، تو از چوپان و گله خویش گم شده‌ای. پس آن گوسفند وحشت زده و سرگردان و گم کرده راه به تکاپو می افتد، چوپانی ندارد که او را به چراگاهش هدایت کند یا او را به آغلش بازگرداند، در کشاکش چنین وضعی که او دارد، گرگ فرصت را غنیمت شمرده و دلخواه خود را به چنگ آورده و او را بخورد.

به خدا سوگند ای پسر مسلم! هر کسی از این امت که صبح کند (روزی را آغاز کند) و دارای امامی از سوی خدا نباشد، حالش همین گونه است. او گم گشته، سرگردان و گمراه شده است. اگر چنین کسی به همین وضع بمیرد، به مرگ (در حال) کفر و

نفاق مرده است. و بدان ای محمد که امامان به حق و پیروانشان همان کسانی هستند که بر دین حقّاند و پیشوایان جور؛ البتّه از دین خدا و از حقّ برکنارند.^۱

۴. ترسیم حالت‌های افراد

در تمثیلات مهدوی حالات روحی افراد مجسم شده است آن‌چنان که هر کس می‌تواند این حالتها را در هر زمان و مکان و در وجود اطرافیان خود سراغ گیرد و درباره چهره‌های زشت و زیبای آنها قضاوت کند.

۵. عبرت آموزی

تاریخ گذشتگان از درس عبرت سرشار است. عبرت‌آموزی از سرنوشت اقوام گذشته لازم و ضروری است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ النَّقْفِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ علیه السلام يَقُولُ كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامًا لَهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَسَعِيَهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ مِنَ الْأَنْعَامِ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا أَوْ قَطِيعِهَا فَتَاهَتْ ذَاهِبَةً وَ جَائِبَةً وَ خَارَتْ يَوْمَهَا فَلَمَّا جَنَّهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعِ غَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا فِي رِبْضَتِهَا فَلَمَّا أَصْبَحَتْ وَ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ أَنْكَرَتْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعَهَا فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ رَاعِيهَا وَ قَطِيعَهَا فَبَصُرَتْ بِسَرْحٍ غَنَمٍ آخَرَ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَصَاحَ بِهَا رَاعِي الْقَطِيعِ أَتَيْتَهَا الشَّاةُ الضَّالَّةُ الْمُتَحَيِّرَةُ الْحَقِي بِرَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ فَإِنَّكَ تَائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ قَدْ ضَلَلْتَ عَنْ رَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ فَهَجَمْتَ ذَعْرَةً مُتَحَيِّرَةً تَائِهَةً لَا رَاعِي لَهَا يُرْشِدُهَا إِلَى مَرَاغَا أَوْ يَرُدُّهَا إِلَى مَرِيضَتِهَا فَبَيْنَمَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَنَمَ الذَّنْبُ ضَيْعَتَهَا فَأَكَلَهَا وَ هَكَذَا وَ اللَّهُ يَا ابْنَ مُسْلِمٍ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامًا لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْبَحَ تَائِهًا مُتَحَيِّرًا ضَالًّا إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ مَيْتَةَ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ أَيْمَةَ الْحَقِّ وَ اتِّبَاعَهُمْ هُمُ الَّذِينَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ أَنَّ أَيْمَةَ الْجَوْرِ لَمَعْرُؤُونَ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ عَنِ الْحَقِّ.

من با یاد آوری زندگی و حوادث تلخ و شیرین گذشتگان شما را نصیحت کردم و ضرب‌المثل‌های مفیدی برای شما مطرح کردم تا هدایت شوید.^۱

از جمله مثال‌های مهدوی که با تشریح اقوام گذشته درسی زنده و جاری در اختیارمان می‌گذارد داستان بنی اسرائیل است.

امام صادق علیه السلام برای تشویق شیعیان نسبت به دعا در تعجیل فرج می‌فرمایند:

وقتی عذاب و سختی بر بنی اسرائیل طولانی شد، چهل روز به درگاه خدا گریه و ناله کردند. خداوند متعال به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از دست فرعون نجات دهند. این درحالی بود که از چهارصد سال (عذاب)، صد و هفتاد سال باقی مانده بود و خداوند متعال به واسطه دعای بنی اسرائیل از آن صد و هفتاد سال صرف نظر کرد.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمودند:

همچنین شما اگر این عمل را انجام دهید، خداوند قطعاً فرج و گشایش ما را می‌رساند و اگر انجام ندهید، این امر به نهایت خود می‌رسد.^۲

در پایان این فصل لازم است یادآوری شود که اگر چه اهداف شبیه آثار

۱. نهج البلاغه، خ ۱۷۶: «و وعظتم بمن كان قبلکم و ضربت المثال لکم و ...».

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴: «فلما طال علی بنی اسرائیل العذاب ضجوا و بکوا إلی الله أربعین صباحاً فأوحی الله إلی موسی و هارون أن یخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعین و مائة سنة، قال و قال أبو عبد الله هكذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنا، فأما إذا لم تكونوا فإن الأمر ینتهی إلی منتهاه».

است؛ اما به آن دلیل که اهداف ابعاد نظری و اعتقادی را هم دربر می‌گیرد و آثار بیشتر به پدیده‌های عینی و رفتاری توجه دارد، می‌توان به برخی از آثار تمثیلات مهدوی چنین اشاره کرد: عبرت‌گیری، اتمام حجت، شبیه‌سازی، تذکر، تفکر، تعقل، فراگیری و عمومیت و ماندگاری در ذهن و ... بنابراین ضرورت دارد تمثیلاتی که در روایات مهدوی آمده، مورد دقت و بررسی بیشتری قرار گیرد. مثلاً: در روایتی از امام پنجم درباره آیه شریفه «والنهار اذا تجلی» تأویل به امام مهدی عجل الله فرجه را می‌یابید که نمونه ای بارز از تشبیه تمثیل است.

ایشان می‌فرماید:

این روز روشن، قائم ما اهل بیت است که چون قیام کند بر دولت باطل پیروز گردد. خداوند در قرآن برای مردم مثلها زده و پیغمبرش و ما ائمه را مخاطب به آن ساخته و جز ما کسی به تأویل آن عالم نیست.^۱

از جمله مثالهای دیگر برای تشبیه تمثیل این روایت چنین است:

حضرت علی بن محمد (امام علی النقی علیه السلام) فرمود:

اگر کسی پس از غیبت و پنهانی قائم ما، (امام زمان علیه السلام) از علماء و دانشمندان که دعوت‌کننده و خواننده‌اند به سوی او و دلالت‌کننده و راهنمایند بر او، و به وسیله حجتها و راهنمایان

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۰: «النهار هو القائم منا أهل البيت إذا قام غلب دولة الباطل و القرآن ضرب

فيه الأمثال للناس و خاطب نبيه عليه السلام به ونحن نعلمه فليس يعلمه غيرنا».

خدا (امامان معصوم علیهم السلام) دفاع کننده و جلوگیر (دشمنان) اند از دین و آئین او، و نجات دهنده و رهاننده اند بندگان ناتوان خدا را از دامهای شیطان و ارادت مندان و پیروان او از تله های دشمنان باقی نبوده و همیشه نباشد. هر آینه کسی باقی و به جا نمی ماند مگر آنکه از دین خدا دست برداشته و باز می گردد ولی علماء و دانشمندان کسانی هستند که مهارهای دلهای ضعفاء و ناتوانان شیعه و پیروان (ما) را (از گمراه شدن) نگاه می دارند چنان که کشتیان سگان و دنباله کشتی را که به وسیله آن کشتی را به هر سوئی بخواهد می برد، نگاه میدارد، آنان نزد خدای توانا و بزرگ فضیلت داشته و (از دیگران) برترند.^۱

یا به این روایت زیبا توجه فرمایید:

زراره می گوید: حمران از امام باقر علیه السلام پرسید: خدا مرا قربانت کند، ای کاش برای ما بیان می فرمودی که این امر [سرکار آمدن حکومت حقّه] چه زمانی خواهد بود تا بدان شاد و خرسند شویم. حضرت در پاسخش فرمود: ای حمران! تو دوستان و برادران و آشنایانی داری، [یعنی ممکن است سخن سرّی افشا شود].

در گذشته مردی دانشمند بود و این مرد، پسری داشت که به

۱. الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۸: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام لَوْ لَا مَنْ يُنْقِي بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عليه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الدَّائِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَقِدِّينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شَيْطَانِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدِّيهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

دانش پدر گرایشی نداشت و از علم او هیچ نمی‌پرسید؛ ولی همسایه‌ای داشت که نزد آن مرد عالم می‌آمد و از او می‌پرسید و علم او را فرا می‌گرفت. مرگ آن مرد دانشمند در رسید و پسرش را به بالین خود طلبید و گفت: پسر عزیزم! تو از آموختن علم من دوری می‌گزیدی و گرایش چندانی بدان نداشتی بنابراین چیزی از من نمی‌پرسیدی، ولی من همسایه‌ای دارم که نزد من می‌آمد، از من پرسش می‌کرد، دانش مرا می‌آموخت و آنها را حفظ می‌کرد، پس هر گاه به چیزی نیاز یافتی، به سوی او برو و همسایه مورد نظر را به پسرش معرفی کرد.

دانشمند از جهان رخت بربست و پسرش بر جا ماند تا اینکه پادشاه آن زمان خوابی دید. سراغ آن مرد عالم را گرفت، به او گفتند: از دنیا رفته است. پرسید: آیا پسری بر جای نهاده؟ گفتند: آری، یک پسر دارد. پادشاه گفت: او را نزد من آرید. کسی را سوی او فرستادند که به نزد پادشاه بیاید. آن پسر با خود گفت: به خدا من نمی‌دانم پادشاه برای چه مرا احضار کرده و دانشی هم ندارم و اگر از من چیزی بپرسد، بی‌گمان آبرویم خواهد رفت. در این هنگام سفارش پدرش را به یاد آورد، بنابراین به سوی همسایه‌ای که علوم پدرش را فرا گرفته بود، رفته و به او گفت: پادشاه مرا خواسته و من دلیل آن را نمی‌دانم. پدرم به من دستور داده که هر گاه به چیزی نیاز یافتم، نزد تو بیایم. آن مرد گفت: ولی من می‌دانم برای چه تو را خواسته است، اگر به تو بگویم، و آن وقت خداوند چیزی نصیب تو کرد، برای هر دوی ما باشد. آن جوان پذیرفت. مرد او را سوگند داد و پیمان استواری از او گرفت که به این قرارداد عمل کند، و آن جوانک نیز پیمان استواری با او بست و قول قطعی داد که به قرارداد عمل کند. آن مرد به او گفت: پادشاه خوابی دیده و می‌خواهد از تو بپرسد

خوابی را که دیده در چه زمانی واقع خواهد شد؟ در پاسخ به او بگو: زمان گرگ باشد. آن جوانک به نزد پادشاه آمد و پادشاه به او گفت: می‌دانی چرا در پی تو فرستادم؟ گفت: تو به نزد من فرستاده‌ای تا از من پرسی خوابی که دیده‌ای چه هنگام واقع شود؟ پادشاه گفت:

راست گفתי، اکنون بگو چه زمانی خواهد بود؟ او پاسخ داد: زمان گرگ است. پادشاه دستور داد جایزه‌ای به او بدهند. جوان جایزه را گرفت و به خانه خود بازگشت و به وعده‌ای که به آن مرد داده بود، وفا نکرد و سهم او را نپرداخت و با خود گفت: شاید این مال برای من تا پایان عمر کافی باشد و از این پس نیز محتاج سؤال از مرد نشوم و مانند سؤالی که از من پرسیدند از من نپرسند. این ماجرا گذشت تا اینکه دوباره پادشاه خوابی دید و به سراغ همان جوان فرستاد. جوان از کرده خویش پشیمان شد و با خود گفت: من که دانشی ندارم تا به نزد پادشاه بروم و از سویی نمی‌دانم با این پیمان‌شکنی و بی‌وفایی که با آن مرد دانشمند کرده‌ام، چگونه نزدش بروم. ولی باز با خود گفت: به هر روی به نزد او می‌روم و از او پوزش می‌خواهم و برایش قسم می‌خورم تا شاید دوباره مرا آگاه سازد. پس نزد آن مرد آمد و به او گفت: من آنچه نباید بکنم کردم و به پیمانمان وفا نکردم و اکنون نیز پولی که به دستم رسید، باقی نمانده ولی دوباره به تو نیاز یافته‌ام، تو را به خدا سوگند که مرا شرمنده و خوار نکنی! این بار با تو پیمان استواری می‌بندم که چیزی نصیب من نشود جز آنکه به طور یکسان از آن هردوی ما باشد، و اینک پادشاه مرا خواسته و نمی‌دانم این بار چه سؤالی دارد. آن مرد گفت: پادشاه دوباره خوابی دیده، می‌خواهد از تو پرسد خوابی که دیده در چه زمانی خواهد بود، تو در پاسخ او بگو: زمان قوچ. جوانک نزد پادشاه آمد و بر او وارد شد، پس پادشاه از او

پرسید: می‌دانی برای چه سراغ تو فرستاده‌ام؟ گفت: آری، خوابی دیده‌ای و می‌خواهی بررسی در چه زمان خواهد بود. پادشاه گفت: راست گفتی، اکنون بگو چه زمانی است؟ گفت: زمان قوچ است. پادشاه دستور داد جایزه‌ای به او دادند. جوانک جایزه را گرفت و به خانه‌اش بازگشت و در کار خود به اندیشه فرو رفت که آیا این بار به پیمان خود وفا کنم یا نه. گاهی تصمیم می‌گرفت که به وعده وفا کند و گاهی منصرف می‌شد تا بالاخره با خود گفت: شاید پس از این دیگر من هیچ وقت نیازمند بدین مرد نشوم و بر آن شد تا پیمان خود بشکند و به قولی که داده بود وفا نکرد. این جریان هم گذشت و باز پادشاه خوابی دید و به نزد آن جوان فرستاد. جوانک از پیمان‌شکنی با آن مرد پشیمان شد و گفت: با اینکه دو بار پیمان شکسته‌ام اینک چه کنم و حال آنکه دانشی هم ندارم و سرانجام تصمیم گرفت نزد همان مرد دانشمند برود. پس نزد او آمد و او را بخدای تبارک و تعالی سوگند داد و از او خواست که اگر به او بیاموزد، این بار به پیمان خود وفا کند و پیمان را محکم کرده، بدو گفت: مرا با این حال وامگذار و من از این پس پیمان نخواهم شکست و به وعده‌ای که داده‌ام وفا می‌کنم. آن مرد از او پیمان گرفت و بدو گفت او تو را خواسته تا از خوابی که دیده از تو پرسد که این زمان چه زمانی است؟ و چون این پرسش از تو پرسید، به او بگو: این زمان، زمان ترازو و میزان است. جوان به نزد پادشاه آمد. پادشاه گفت: برای چه تو را خواستم؟ او گفت: تو خوابی دیده‌ای و می‌خواهی از من بررسی که در چه زمانی خواهد بود. پادشاه گفت: راست گفتی، بگو در چه زمانی خواهد بود؟ او گفت: زمان ترازو. پادشاه فرمان داد به او صله‌ای دادند و او آن را گرفت و نزد مرد دانش‌آموخته برد و در برابر او نهاده و گفت: من هر چه را به دست آوردم یک جا نزد تو آوردم، آن را با من قسمت کن. آن مرد دانشمند گفت:

آن زمان نخست، دوران گرگان بود و تو هم گرگی بودی؛ زمان دوم دوران قوچ بود که تصمیم می‌گیرد ولی انجام نمی‌دهد، و تو هم تصمیم می‌گرفتی ولی وفا نمی‌کردی؛ و این زمان، دوران ترازو و عدالت است و تو بر سر وفاداری هستی. تو همه مال خود را برگیر و مرا بدان نیازی نیست و همه را بدو باز گردانید.

۱. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَأَلَهُ حُمْرَانٌ فَقَالَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ لَوْ حَدَّثْتَنِي مَتَى يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ فَسُرَرْنَا بِهِ فَقَالَ يَا حُمْرَانُ إِنَّ لَكَ أَصْدِقَاءَ وَ إِخْوَانًا وَ مَعَارِفَ إِنْ رَجُلًا كَانَ فِيمَا مَضَى مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ كَانَ لَهُ ابْنٌ لَمْ يَكُنْ يَرِغِبُ فِي عِلْمِ أَبِيهِ وَ لَا يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ وَ كَانَ لَهُ جَارٌ يَأْتِيهِ وَ يَسْأَلُهُ وَ يَأْخُذُ عَنْهُ فَحَضَرَ الرَّجُلُ الْمَوْتَ فَدَعَا ابْنَهُ فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّكَ قَدْ كُنْتَ تَزْهَدُ فِيمَا عِنْدِي وَ تَقِيلُ رَغْبَتَكَ فِيهِ وَ لَمْ تَكُنْ تَسْأَلُنِي عَنْ شَيْءٍ وَ لِي جَارٌ قَدْ كَانَ يَأْتِينِي وَ يَسْأَلُنِي وَ يَأْخُذُ مِنِّي وَ يَحْفَظُ عَنِّي فَإِنْ احْتَجَجْتَ إِلَيَّ شَيْءٍ فَأْتِهِ وَ عَرَفَهُ جَارُهُ فَهَلَاكَ الرَّجُلُ وَ بَقِيَ ابْنُهُ فَرَأَى مَلِكٌ ذَلِكَ الرَّجُلَ رُؤْيَا فَسَأَلَ عَنِ الرَّجُلِ فَقِيلَ لَهُ قَدْ هَلَكَ فَقَالَ الْمَلِكُ خَلِّ تَرَكَ وَ لَدَا فَقِيلَ لَهُ نَعَمْ تَرَكَ ابْنًا فَقَالَ ابْنُ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقَالَ الْعُلَمَاءُ وَ اللَّهُ مَا أَدْرِي لِمَا يَدْعُونِي الْمَلِكُ وَ مَا عِنْدِي عِلْمٌ وَ لَيْنُ سَأَلَنِي عَنْ شَيْءٍ لَأَقْضِيَنَّ فَذَكَرَ مَا كَانَ أَوْصَاهُ أَبُوهُ بِهِ فَأَتَى الرَّجُلَ الَّذِي كَانَ يَأْخُذُ الْعِلْمَ مِنْ أَبِيهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ الْمَلِكَ قَدْ بَعَثَ إِلَيَّ يَسْأَلُنِي وَ لَسْتُ أَدْرِي فِيهِمْ بَعَثَ إِلَيَّ وَ قَدْ كَانَ أَبِي أَمْرَنِي أَنْ أَتِيكَ إِنْ احْتَجَجْتَ إِلَيَّ شَيْءٍ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ لَكِنِّي أَدْرِي فِيمَا بَعَثَ إِلَيْكَ فَإِنْ أَخْبَرْتِكَ فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ لَكَ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فَقَالَ نَعَمْ فَاسْتَحْلَفَهُ وَ اسْتَوْتَقَ مِنْهُ أَنْ يَفِي لَهُ فَأَوْتَقَ لَهُ الْعُلَمَاءُ فَقَالَ إِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَكَ عَنْ رُؤْيَا رَأَاهَا أَيَّ زَمَانٍ هَذَا فَقُلْ لَهُ هَذَا زَمَانُ الذُّبِّ فَاتَاهُ الْعُلَمَاءُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ هَلْ تَدْرِي لِمَ أُرْسَلْتُ إِلَيْكَ فَقَالَ أُرْسَلْتُ إِلَيَّ تُرِيدُ أَنْ تَسْأَلَنِي عَنْ رُؤْيَا رَأَيْتُهَا أَيَّ زَمَانٍ هَذَا فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ صَدَقْتَ فَأَخْبَرَنِي أَيَّ زَمَانٍ هَذَا فَقَالَ لَهُ زَمَانُ الذُّبِّ فَأَمَرَ لَهُ بِجَائِزَةٍ فَقَبِضَهَا الْعُلَمَاءُ وَ انصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ أَبِي أَنْ يَفِي لِصَاحِبِهِ وَ قَالَ لَعَلِّي لَا أَفِدُ هَذَا الْمَالَ وَ لَا أَكُلُهُ حَتَّى أَهْلِكَ وَ لَعَلِّي لَا أَخْتِجُ وَ لَا أَسْأَلُ عَنْ مِثْلِ هَذَا الَّذِي سَأَلْتُ عَنْهُ فَهَكَذَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ الْمَلِكَ رَأَى رُؤْيَا فَبَعَثَ إِلَيْهِ يَدْعُوهُ فَتَدِيمَ عَلَيَّ مَا صَنَعَ وَ قَالَ وَ اللَّهُ مَا عِنْدِي عِلْمٌ آتِيهِ بِهِ وَ مَا أَدْرِي كَيْفَ أَصْنَعُ بِصَاحِبِي وَ قَدْ غَدَرْتَهُ بِهِ وَ لَمْ أَفِ لَهُ ثُمَّ قَالَ لَا تَيْتَنَّهُ عَلَيَّ كُلَّ حَالٍ وَ لَا تَعْتَدِرَنَّ إِلَيْهِ وَ لَا حَلْفَنَ لَهُ فَلَعَلَّهُ يُخْبِرُنِي فَاتَاهُ فَقَالَ لَهُ إِنَّي قَدْ صَنَعْتُ الَّذِي صَنَعْتَ وَ لَمْ أَفِ لَكَ بِمَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَ تَفَرَّقَ مَا كَانَ فِي يَدِي وَ قَدْ احْتَجَجْتُ إِلَيْكَ فَأَنْشُدْكَ اللَّهُ أَنْ لَا تَخْذَلَنِي وَ أَنَا أُوْتِيقُ لَكَ أَنْ لَا يَخْرُجَ لِي شَيْءٌ إِلَّا كَانَ

باتوجه به جایگاه تمثیل در متون دینی، بر مبلغان و محققان شایسته است که در سخنان و آثار خود از این مسأله بیشتر استفاده کنند. شما می‌توانید با رجوع به روایات بهره‌های فراوانی ببرید. مثلاً حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: مثل امام مثل کعبه است که باید مردم به سراغ او بروند نه اینکه کعبه به سراغ مردم برود.^۱

امام رضا علیه السلام، در حدیث طولانی در توصیف امام تشبیهات و تمثیلات زیبایی بیان فرموده‌اند. برای مثال می‌فرمایند:

«...امام ابری باران زا و بارانی پیوسته است...».

يُنْبِي وَ يَبْنِيكَ وَ قَدْ بَعَثَ إِلَى الْمَلِكِ وَ لَسْتُ أُدْرِي عَمَّا يَسْأَلُنِي فَقَالَ إِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَكَ عَنْ رُؤْيَا رَأَاهَا أَي زَمَانٍ هَذَا فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ هَذَا زَمَانُ الْكَيْشِ فَآتَى الْمَلِكُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ لِمَا بَعَثْتَ إِلَيْكَ فَقَالَ إِنَّكَ رَأَيْتَ رُؤْيَا وَ إِنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَسْأَلَنِي أَي زَمَانٍ هَذَا فَقَالَ لَهُ صَدَقْتَ فَأَخْبِرْنِي أَي زَمَانٍ هَذَا فَقَالَ هَذَا زَمَانُ الْكَيْشِ فَأَمَرَ لَهُ بِصِلَةٍ فَقَبِضَهَا وَ انصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ تَدَبَّرَ فِي رَأْيِهِ فَبِي أَنْ يَقِي لِصَاحِبِهِ أَوْ لَا يَقِي لَهُ فَهَمَّ مَرَّةً أَنْ يَفْعَلَ وَ مَرَّةً أَنْ لَا يَفْعَلَ ثُمَّ قَالَ لَعَلِّي أَنْ لَا أَحْتَاجَ إِلَيْهِ بَعْدَ هَذِهِ الْمَرَّةِ أَبَدًا وَ أَجْمَعَ رَأْيَهُ عَلَى الْغَدْرِ وَ تَرَكَ الْوَفَاءَ فَمَكَتْ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ الْمَلِكَ رَأَى رُؤْيَا فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَتَدَبَّرَ عَلَى مَا صَنَعَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ صَاحِبِهِ وَ قَالَ بَعْدَ غَدْرِ مَرَّتَيْنِ كَيْفَ أَصْنَعُ وَ لَيْسَ عِنْدِي عِلْمٌ ثُمَّ أَجْمَعَ رَأْيَهُ عَلَى إِيْتَانِ الرَّجُلِ فَآتَاهُ فَنَاشَدَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ وَ أَخْبَرَهُ أَنَّ هَذِهِ الْمَرَّةَ يَقِي مِنْهُ وَ أَوْثَقَ لَهُ وَ قَالَ لَا تَدْعُنِي عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فَإِنِّي لَا أَعُودُ إِلَى الْغَدْرِ وَ سَأَفِي لَكَ فَاسْتَوْتَقَ مِنْهُ فَقَالَ إِنَّهُ يَدْعُوكَ يَسْأَلُكَ عَنْ رُؤْيَا رَأَاهَا أَي زَمَانٍ هَذَا فَإِذَا سَأَلَكَ فَأَخْبِرْهُ أَنَّهُ زَمَانُ الْمِيزَانِ قَالَ فَآتَى الْمَلِكُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ لِمَ بَعَثْتَ إِلَيْكَ فَقَالَ إِنَّكَ رَأَيْتَ رُؤْيَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَسْأَلَنِي أَي زَمَانٍ هَذَا فَقَالَ صَدَقْتَ فَأَخْبِرْنِي أَي زَمَانٍ هَذَا فَقَالَ هَذَا زَمَانُ الْمِيزَانِ فَأَمَرَ لَهُ بِصِلَةٍ فَقَبِضَهَا وَ انطَلَقَ بِهَا إِلَى الرَّجُلِ فَوَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قَالَ قَدْ جِئْتُكَ بِمَا خَرَجَ لِي فَقَاسِمِيهِ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ إِنَّ الزَّمَانَ الْأَوَّلَ كَانَ زَمَانُ الذَّنْبِ وَ إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الذَّنَابِ وَ إِنَّ الزَّمَانَ الثَّانِي كَانَ زَمَانُ الْكَيْشِ يَهُمُّ وَ لَا يَفْعَلُ وَ كَذَلِكَ كُنْتَ أَنْتَ تَهُمُّ وَ لَا تَفِي وَ كَانَ هَذَا زَمَانُ الْمِيزَانِ وَ كُنْتَ فِيهِ عَلَى الْوَفَاءِ فَاقْبِضْ مَا لَكَ لَا حَاجَةَ لِي فِيهِ وَ رَدَّهُ عَلَيْهِ.

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳: مثل الإمام مثل الكعبة إذ توتى ولا تأتي.

برای تشنه هیچ چیز مانند باران خوشحال کننده نیست. ما احساس تشنگی نمی‌کنیم و گرنه آب و باران هست.

یا در متون دینی از امام زمان علیه السلام به عنوان بهار نام برده شده است. در زیارت آل یاسین اینگونه سلام می‌کنیم:

«السلام علی ربیع الانام و نضرة الایام؛ سلام بر بهار مردم و خرمی دوران».

بهار همیشه با تحفه سرسبزی، شادابی و نشاط همراه است. بنابراین، طبیعت و تمام موجودات به بهار عشق می‌ورزند. عصر ظهور عصر زیبایی، نوآوری، شکوفایی و خوبی‌هاست. دوران معنویت‌گرایی، خرد ورزی و دادگری مطلق است. هنگامه رویش و بالندگی روحی و تکامل واقعی است. زمان نعمت، رحمت، برکت و پیشرفت است. دوران حاکمیت دین، قانون، نظم و عدل است.

از ویژگی‌های بارز و برجسته این عصر شکوفایی انسان، یعنی رونمایی از همه استعدادها و ظرفیت‌های وجودی انسان و بازگشایی راه‌های پیشرفت مادی و معنوی و بهره‌وری بهینه از نعمت‌ها و امکانات است.

۱. یکی از ویژگی‌های بهار، باران فراوان، جوشش نهرها و چشمه ساران است. مهدی فاطمه علیها السلام خود ابر باران خیز، باران بهاری و چشمه جوشان است. امام، ابر بارنده، باران‌پایی، آسمان سایه افکن، زمین گسترده، چشمه جوشان، برکه و گلزار است.

۲. ویژگی دیگر بهار سرسبزی دشت و دمن است، هر کجا پا می‌گذارد بوی طراوت و تازگی به مشام می‌خورد.

هنگام ظهور از کویرها و خشکی‌ها، سخنی نباید گفت؛ زیرا خداوند با

باران رحمتش بهار مردمان، مهدی زهرا علیها السلام را سیراب می‌سازد، زمین گیاه خویش را بیرون می‌فرستد و دام‌ها فراوان می‌شوند. خداوند با باران رحمتش او را سیراب می‌سازد، زمین گیاه خود را بیرون می‌فرستد و دام‌ها فراوان می‌شود.

۳. تازگی، نو و جدید شدن از دیگر ویژگی‌های بهار است، که جان را صفا می‌بخشد.

بهار جان‌ها، مهدی زهرا علیها السلام نیز با تازگی همراه است، جاهلیت‌ها را زدوده و اسلام را از نو بنا می‌کند.

او چون پیامبر عمل می‌کند؛ چنانکه پیامبر بدی‌های گذشته را از بین برد، جاهلیت را نابود کرد و اسلام را بنا نهاد، او نیز گذشته را نابود و پس از ریشه‌کن ساختن بدعت‌ها، اسلام را از نو پیاده می‌کند.

بهار مهدی که بیاید، زمین با عدل زنده می‌شود. زنده شدن با گل و گیاه، زنده شدن طبیعی است. یک زنده شدن سیاسی هم هست که با عدالت صورت می‌گیرد.^۱

در سه روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام و امام مهدی علیه السلام بیان شده است: «امام مهدی علیه السلام مانند خورشید پشت ابر است».

علامه مجلسی در بحار الانوار از تشبیه امام به خورشید پشت ابر، ۸ نتیجه گرفته‌اند:

۱. همچنان که خداوند نور و حرارت را از راه خورشید به عالم وجود

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره به فصلنامه انتظار ش ۱۲ مقاله محمد صابر جعفری با عنوان زیبا ترین بهار مراجعه کنید.

می‌رساند. نور علم نیز از راه توسل و توجه به امامان به بشریت و به‌ویژه شیعیان آنان می‌رسد.

۲. تشبیه امام به خورشید پشت ابر به آن دلیل است که حالت انتظار را برساند، چرا که در این هنگام انتظار کنار رفتن ابرها و ظهور خورشید را می‌کشند و از او ناامید نیستند.

۳. منکر وجود امام زمان علیه السلام مانند منکر وجود خورشید پشت ابر است.

۴. گاهی ابر از برابر خورشید کنار می‌رود و خورشید قابل دیدن می‌شود؛ در زمان غیبت هم گاهی حضرت برای افراد رخ نشان می‌دهند.

۵. دوران غیبت امام علیه السلام همچون خورشید پشت ابر سودهایی هم دارد.

۶. سود امام مانند خورشید فراگیر است، مگر برای کسانی که خود از زیر نور و حرارت آن بیرون روند.

۷. همان‌طور که نمی‌توان به خورشید مستقیم نگرست، بیشتر افراد نیز به طور مستقیم از خورشید وجود امام نمی‌توانند بهره ببرند.

۸. نور خورشید به همان اندازه که هست، از روزنه‌ها و پنجره‌ها داخل می‌شود، نور و حرارت وجود امام هم به هر کسی به اندازه ظرفیت و آمادگی او خواهد رسید.

آقای نیلی پور با استفاده از تشبیه بهره‌مندی از امام زمان علیه السلام در زمان غیبت به خورشید پشت ابر هشت نتیجه دیگر گرفته است:

۱. همچنانکه با عبور ابرها می‌توان خورشید را به تماشا نشست، با عبور از ابرهای تیره اخلاقی و اعتقادی می‌توان شاهد جمال امام زمان علیه السلام بود.

۲. همچنانکه ابرها در حرکتند و از برابر خورشید کنار می‌روند، موانع ظهور امام زمان علیه السلام نیز در حال گذر است و ان شاء الله ظهور حضرتش نزدیک

خواهد بود «الیس الصبح بقریب».

۳. موانع ظهور و دلایل غیبت ماندگار نیست و از بین خواهد رفت، همچنانکه ابرها در حال گذر و عبور هستند و تاریخ انقضاء دارند.

۴. همان طور که ابرها نمی‌توانند از همه آثار خورشید جلوگیری کنند، غیبت امام زمان علیه السلام هم موجب محرومیت از همه آثار و برکات امام نمی‌شود. ۵. هر چه به خورشید نزدیکتر شویم، از نور و حرارت بیشتری بهره‌مند خواهیم شد، همچنین هر چه به امام زمان علیه السلام نزدیکتر شویم، از بهره‌های وجودی حضرت بیشتر استفاده خواهیم کرد.

۶. خورشید سرچشمه نور ستارگان است و دیگر سیارات و ستاره‌ها از او نور می‌گیرند، وجود امام زمان علیه السلام هم کانون مرکزی نور است و عالمان، عارفان، حکیمان و بندگان از او نور می‌گیرند و هر چه دارند از او دارند. ۷. با ظهور و طلوع خورشید، دیگر ستاره‌ها و سیاره‌ها نوری ندارند. با وجود امام علیه السلام نیز برای دیگران جایی برای عرض اندام و اظهار نظر نخواهد بود.

۸. برای استفاده بیشتر از خورشید باید موانع و ابرها را کنار زد، همچنانکه برای دریافت گرما و نور بیشتر از خورشید وجود امام باید موانع را کنار زد. بنابر روایت زندگانی امام مهدی علیه السلام به زندگی حضرت یوسف تشبیه شده است؛ یعنی امام زمان علیه السلام غایب است و ما او را نمی‌بینیم ولی او ما را می‌بیند و از کارهای ما آگاه است و این ما هستیم که او را نمی‌شناسیم. مانند حضرت یوسف علیه السلام که برادران خود را شناخت؛ ولی برادرانش او را نشناختند. البته در

این میان شباهت‌های بیشتری وجود دارد که برخی از آنها عبارت است از:^۱

۱. غیبت: در روایت آمده است که شباهت امام مهدی علیه السلام با حضرت یوسف علیه السلام در غیبت است.^۲

۲. حضور: درباره حضرت یوسف علیه السلام در قرآن می‌خوانیم: «فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ»^۳ امام زمان علیه السلام هم در بین مردم است.

بنابر روایت:

تا حضرت یوسف علیه السلام، خودش را معرفی نکرد، او را نشناختند؛ امام مهدی علیه السلام هم در بازارها راه می‌رود و بر فرش‌ها گام می‌نهد ولی مردم او را نمی‌شناسند....^۴

۳. کودکی: غیبت هر دو از کودکی شروع شد. در قرآن درباره حضرت یوسف علیه السلام می‌خوانیم:

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ.^۵

پیامبر نیز در این باره می‌فرماید:^۶
لا بد للغلام من غيبة.

۱. نصرت‌الله آیتی در کتاب یوسف زهرا/ این موضوع را به خوبی بیان کرده‌اند.
۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۷۴؛ اما شبیه من یوسف بن یعقوب فالغیبه.
۳. یوسف (۱۲)، ۵۸.
۴. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۰.
۵. یوسف (۱۲)، ۱۹.
۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۵.

۴. زیبایی و بخشندگی: امام محمد باقر علیه السلام: «شبهت امام مهدی علیه السلام با یوسف علیه السلام، در زیبایی و بخشندگی اوست».^۱
- رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره بخشش امام زمان می فرماید: «حضرت مهدی علیه السلام، اموال فراوانی می بخشد».^۲
۵. ظلم: دلیل غیبت حضرت یوسف علیه السلام، ستم برادران در حق وی بود.^۳ مهم ترین دلیل غیبت حضرت مهدی علیه السلام نیز ظلم و ستمی است که در طول تاریخ بر ایشان روا داشته اند و خداوند نیز برای حفظ او، مسأله غیبت را رقم زده است.^۴
۶. بهای اندک: درباره حضرت یوسف علیه السلام در قران کریم می خوانیم:
 وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ.^۵
- برخی شیعیان هم به دلیل ناآگاهی از مقام امام عصر، از سر هواخواهی و دنیاپرستی او را رها کردند. مانند مدعیان دروغین نیابت.^۶
۷. هدایت: حضرت یوسف علیه السلام در غیبت (زندانی) از رسالت خود غافل

۱. منتخب الاثر، ص ۳۷۱.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۲۴۰: «لیعثن الله عزوجل فی هذه الامه خلیفه یحیی المال حشياً».

۳. یوسف (۱۲)، ۱۵: «وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجُؤْبِ».

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۵۷: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غِيْبَةً... قُلْتُ لِمَ؟ قَالَ يَخَافُ».

۵. یوسف (۱۲)، ۲۰.

۶. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۰۰.

نشد آن چنان که زندانیان از محضر او استفاده می کردند،^۱ امام عصر علیه السلام نیز لحظه‌ای از انجام رسالت خود غفلت نمی‌ورزد به این ترتیب که شاید ولی خدا ساکت باشد، ولی ساکن نیست.

۸. محنت و رنج: برادران، حضرت یوسف علیه السلام را ملاقات نکردند مگر پس از رنج‌ها و محنت‌های فراوان و خون‌دل خوردن‌های یعقوب علیه السلام. امام زمان علیه السلام هم طلوع نخواهد کرد مگر پس از محنت‌های فراوان که بر قلب و جان شیعه فرو خواهد آمد.

۹. دلدادگی: برادران یوسف علیه السلام آذوقه او را می‌خواستند و به او گفتند: «أَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ». اما حضرت یعقوب، وصال یوسف و سیراب شدن از چشمه‌سار حضور او را می‌طلبید: «يَا بَنِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ». منتظران امام مهدی علیه السلام هم دو دسته‌اند: گروهی امام را برای منافع مادی خویش می‌خواهند؛ اما گروه دیگر شیفته امام هستند و او را برای خویش می‌طلبند.

۱۰. دمیدن روح امید: حضرت یعقوب علیه السلام از وصال حضرت یوسف ناامید نبود، دیگران را هم از ناامیدی باز می‌داشت. «وَلَا تَيَاسُوهَا مِنْ رُوحِ اللَّهِ». شیعیان نیز افزون بر آن که باید امیدوار باشند، وظیفه دارند روح امید را در دیگران نیز بدمند.

۱۱. اقبال همگانی: برادران یوسف علیه السلام آن گاه از جام ظهور وی سیراب شدند که دسته جمعی به سوی رفتند و به او اظهار نیاز کردند. «وَجَاءَ إِخْوَةُ

۱. یوسف (۱۲)، ۳۹: «يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَرْيَا أَبُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ».

یوسف» مهم‌ترین شرط ظهور امام مهدی علیه السلام هم استقبال همگانی است؛^۱ آن‌چنان‌که برای ظهور امام عصر علیه السلام راهی جز درخواست همگانی وجود ندارد.

حضرت مهدی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبِطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، وَ لَتَعَجَّلْتُ لَهُمْ...؛ اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را به اطاعت از خود موفق گرداند - دل‌هایشان بر وفای به پیمانی که بدان موظف هستند، اتفاق می‌کردند، قطعاً توفیق ملاقات با ما برای آنان به عقب نمی‌افتاد، و قطعاً سعادت مشاهده ما، بر اساس معرفت دقیقی و صداقت دل، به زودی برای آنان حاصل می‌شد.^۲

۱۲. میهمان نوازترین: حضرت یوسف علیه السلام بهترین میزبان بود: «وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» امام زمان علیه السلام هم بهترین میزبانان هستند و همه از خوان کرم ایشان به روزی می‌خورند: «بیمنه رزق الوری».

۱۳. پیروزی: حضرت یوسف علیه السلام پس از پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌ها به اوج شکوه رسید: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا». امام عصر علیه السلام نیز پس از سپری کردن دوران غیبت، افزون بر شکوه معنوی همیشگی به شکوه ظاهری هم خواهند رسید: «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه...».

۱. برای اطلاع بیشتر به کتاب نگین آفرینش، بحث «شرایط ظهور» مراجعه نمایید.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸ و ج ۵۳، ص ۱۷۶؛ خرائج، ج ۲، ص ۹۰۲.



تمثیلات مهدوی در روایات

این تمثیلات به ابعاد و روش‌های مختلف قابل تقسیم است؛ اما این نوشتار آنها را از جنبه محتوا بررسی می‌کند و مهم‌ترین انواع این تمثیلات عبارتند از:

۱. ایمان و اعتقاد به حضرت مهدی

کسانی که در شرایط سخت زمان غیبت، به وجود حضرت مهدی علیه السلام ایمان دارند، از ارزش و اعتبار والایی بهره‌مندند؛ برای فهم جایگاه این تمثیل زیبا مناسب است که امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید:

خوشا به حال کسی که او را ملاقات می‌کند و خوش به حال کسی که او را دوست می‌دارد، و خوشا به حال کسی که عقیده به وجود و ظهور او عقیده دارد. او آنها را از مهالک دنیوی نجات می‌دهد و خدا با اعتقاد به خدا، پیغمبر صلی الله علیه و آله و تمام امامان معصوم علیهم السلام درهای بهشت را برای آنها می‌گشاید. مثل آنها در دنیا، همچون مشک است که همیشه بویش استشمام می‌شود، و هیچ‌گاه تغییر نمی‌یابد، و مثل آنها در آسمان مانند ماه تابان است

که هیچ وقت نورش خاموش نمی‌شود.^۱

معتقد و پابرجا بر عقیده درست و سالم در این عصر به مشکی تشبیه شده که گذشت روزها و شب‌ها از چگونگی او نگاهد یا همانند ماهی است که تا زمین و زمان پابرجاست، برای دیگران در شب تاریک پرتو افشانی می‌کند.

۲. غیبت

ناامیدی در غیبت

ابوالجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

آن کس که انتظار او را می‌کشید، نخواهید دید مگر زمانی که همچون بزهای مردنی باشید که از بس ترسیده و از زندگی خود ناامید گشته است، باک ندارد که قصاب دست روی او بگذارد و چاقی و لاغری او را بیازماید! آن موقع عزتی ندارید که از آن راه پیشرفت کنید و تکیه‌گاهی ندارید که به او تکیه نمایی.^۲

طولانی شدن غیبت موجب افزایش ناامیدی می‌گردد آن‌چنان که مانند یک گوسفندی که امید حیات ندارد، برایش فرقی نمی‌کند که قصاب او را بیازماید و برای ذبح امروز یا فردا کند. این انسان ناامید مرده‌ای متحرک است.

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۱۰: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ النَّانِي عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: طُوبَى لِمَنْ لَقِيَهُ وَ طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ طُوبَى لِمَنْ قَالَ بِهِ يُنَجِّهِمْ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَنْلَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَنْلِ الْمِسْكِ الَّذِي يَسْطَعُ رِيحُهُ فَلَا يَتَغَيَّرُ أَبَدًا وَ مَنْلَهُمْ فِي السَّمَاءِ كَمَنْلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ نُورُهُ أَبَدًا.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۶۴: أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ لَا تَرَوْنَ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى تَكُونُوا كَالْمِعْزَى الْمَوَاتِ أَلْبَى لَا يُبَالِي الْخَابِسُ أَيْنَ يَضَعُ يَدَهُ مِنْهَا لَيْسَ لَكُمْ شَرَفٌ تَرْقُونَهُ وَ لَا سِنَادٌ تُسْنِدُونَ إِلَيْهِ أَمْرُكُمْ.

ابتلائات فراوان در غیبت

پیامبر ضمن اشاره به انواع فتنه‌ها و بلاهای دوران غیبت که موجب زیاد شدن فساد، تباهی و تاریکی فراوان شده، یاد آوری می‌کند که رسوخ این مشکلات در پیکر جامعه مانند وارد شدن سم در بدن است، ایشان در این باره می‌فرماید:

از روی هوای نفس شهادت دهند، به ظلم حکم کنند، مرد پدرش را لعنت نماید، به برادرش حسد ورزد، شرکاء در معاملات خود خیانت کنند، وفا کم شود، زنا شیوع یابد، مردان خود را با لباس زنان بیارایند، روسری حیا از سر زنها برداشته شود!، خودفروشی در دلها راه یابد مانند زهر که در بدنها رخنه می‌کند، کارهای خوب کم شود، گناهان آشکار گردد، واجبات الهی از نظر بیافتد و با گرفتن مال، صاحبان مال را ستایش کنند، ثروت را در راه خوانندگی صرف نمایند، سرگرم دنیا گردند، از توجه به آخرت بازمانند و تقوا کم و طمع زیاد شود.^۱

آشکار است با وارد شدن سم در هر بدنی ایجاد مسمومیت و از دست دادن قابلیت‌ها امری طبیعی است، بنابراین جامعه مانند بدن می‌تواند دچار مسمومیت شود. چنانچه به فکر درمان مسمومیت باشید؛ با زدودن سم و آسیب می‌توانید زندگی و قابلیت‌ها را احیا کنید.

۱. همان، ... وَ شَهِدُوا بِالْهَوَىٰ وَ حَكَمُوا بِالْجَوْرِ وَ نَسَبُ الرَّجُلِ أَبَاهُ وَ يَحْسُدُ الرَّجُلُ أَخَاهُ وَ يُعَامِلُ الشُّرَكَاءَ بِالْخِيَانَةِ وَ قَلَّ الْوَفَاءُ وَ شَاعَ الزَّوْنُ وَ تَرَيْنَ الرَّجَالَ بِسِيَابِ النِّسَاءِ وَ سَلِبَ عَنْهُنَّ قِنَاعَ الْحَيَاءِ وَ دَبَّ الْكِبْرُ فِي الْقُلُوبِ كَذَيْبِ السَّمِّ فِي الْأَبْدَانِ وَ قَلَّ الْمَعْرُوفُ وَ ظَهَرَتِ الْجَرَائِمُ وَ هُوَّتِ الْعِظَائِمُ وَ طَلَبُوا الْمَذْحَ بِالْمَالِ وَ أَنْفَقُوا الْمَالَ لِلْغِنَاءِ وَ شَغِلُوا بِالدُّنْيَا عَنِ الْآخِرَةِ وَ قَلَّ الْوَرَعُ وَ كَثُرَ الطَّمَعُ وَ الْهَرَجُ وَ الْمَرْجُ وَ أَصْبَحَ الْمُؤْمِنُ ذَلِيلًا وَ الْمُنَافِقُ عَزِيزًا مَسْجِدُهُمْ...

دین داری در غیبت

حفظ دین و مؤمن بودن در عصر غیبت امری دشوار و مهم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مدح و فضیلت انتظار فرج و مدح شیعیان در زمان غیبت و آنچه که شایسته است در آن زمان انجام داده شود، به اصحابش فرمود:

پروردگارا برادرانم را به من بنمایان. اصحاب عرضه داشتند: مگر ما برادران شما نیستیم؟ حضرت فرمود: نه! شما اصحاب من هستید، برادران من مردمی در آخر الزمان هستند که به من ایمان می آورند، با اینکه مرا ندیده اند. خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیایند، به من شناسانده است. ثابت ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار (فتاد) با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا مانند کسی است که پاره‌ای از آتش چوب درخت «غضا» را در دست نگاهدارد.^۱

«غضا» نام درختی است که بسیار محکم و آتش آن سوزان و ذغالش خیلی با دوام است.

این نوع تمثیل در چندین روایت دیگر هم آمده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود:

زمانی برای مردم فرا می‌رسد که شخص پایدار بر دین خود مانند

۱. همان، ص ۱۲۴: اللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرَوْنِي لَقَدْ عَرَفْتَهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَيَّ دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْفَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَنْبِ الْغُضَا أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ.

کسی می شود که آتش به دست گیرد.^۱

عناصری که در این تمثیل باید مورد دقت قرار گیرد، عبارت است از:

۱. تراشیدن خار با دست که بسیار سخت و طاقت فرساست و همراه با مجروح شدن است یا نگه داشتن آتش در کف دست؛
۲. ظرف این عمل که در شب است و موجب سخت تر شدن آن می شود.

امیر مؤمنان نیز برای بیان این مسائل به هنگام بیان ملاحم دوران غیبت، تمثیل زیبایی برای گزیدگی و زخمی شدن دارند، ایشان در این باره می فرمایند:

هان! بدانید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، در شمار کسانی هستند که در آسمان به نامند و در زمین گمنام. هم اکنون پشت کردن کارهاتان را چشم می دارید و بر بریدن پیوندهای خویش دیده بگمارید، و بر به کار گماشتن طفلان خردسال، و آن هنگامی است که آسیب شمشیر، مؤمن را آسانتر بود از به دست آوردن درهمی حلال. روزگاری که پاداش بخشش گیرنده از دهنده بیشتر بود، چه او ستاند تا زنده ماند، و این دهد اما حلال از حرام نداند، آن هنگامی است که مست شوید اما نه از میخوارگی، بلکه از تن آسانی و فراخی زندگی، و سوگند خورید نه از روی بی اختیاری و دروغ گوئید نه از راه ناچاری. آن هنگامی است که بلا شما را چنان گزد، که دوش شتر را از پالان آسیب رسد. این رنج چه دیرپاز است و این امید چه دور و دراز. ای مردم مهار بارکشهایی را که بار سنگین گناهان را می برد، دست بدارید، و امام حاکم خود را تنها مگذارید تا از آن پس خود را سرزنش کنید و خطا کار بشمارید. خود را در

آتش فتنه‌ای که پیشاپیش آن رفته‌اید، بی‌اندیشه درمی‌آرید! و به یک سو شوید و راه را برای آن خالی بگذارید، که به جانم سوگند، با ایمان در شعله آن فتنه تباہ گردد.^۱

این مضمون که به دست آوردن مال حلال سخت‌تر از پیکار با شمشیر و زخم برداشتن است در روایت‌های دیگری هم آمده است.^۲ در این تمثیل بیان شده است همان طوری که پالان پشت مرکب را زخم می‌سازد، بلاها نیز انسان را گزیده و مجروح می‌کند.

۳. علائم ظهور

از آنجایی که روایات علائم ظهور بسیار زیاد است، تمثیلات این قسمت نیز فراوان است، اکنون به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم. پیاپی بودن برخی علامتها، تمثیل دانه‌های تسبیح را به خود اختصاص داده است. برای مثال: راوی می‌گوید:

به حضرت صادق عرض کردم: هیچ نشانه‌ای در پیشاپیش این

۱. نهج البلاغه، خ ۲۷۷: أَلَا يَا بِي وَ أُمِّي هُمْ مِنْ عِدَّةِ أَسْمَائِهِمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ وَ انْقِطَاعِ وَصْلِكُمْ وَ اسْتِعْمَالِ صِغَارِكُمْ ذَاكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ حِلِّهِ ذَاكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى أَكْبَرَ مِنْ الْمُعْطَى ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنَ النَّعْمَةِ وَ النَّعِيمِ وَ تَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَّارٍ وَ تَكْذِبُونَ مِنْ غَيْرِ إِخْرَاجٍ ذَاكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعْضُ الْقَتَبُ غَارِبَ الْبَعِيرِ مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ وَ أَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا هَذِهِ الْأَزِمَةَ الَّتِي تَحْمِلُ ظُهُورَهَا الْأَثْقَالَ مِنْ أَيْدِيكُمْ وَ لَا تَصَدَّعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ فَتَدْمُوا غِبَّ فِعَالِكُمْ وَ لَا تَقْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ فُورِ نَارِ الْفِتْنَةِ وَ أَمِيطُوا عَنْ سَنَنِهَا وَ خَلُّوا قَصْدَ السَّبِيلِ لَهَا فَقَدْ لَعْمَرِي يَهْلِكُ فِي لَهَبِهَا الْمُؤْمِنُ وَ يَسْلَمُ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۴، ح ۵۷۱.

کار نیست؟ فرمود: چرا. عرض کردم: آن نشانه چیست؟ فرمود: نابودی عباسی، خروج سفیانی، کشته شدن نفس زکیه، فرو رفتن زمین در بیداء و برخاستن صدایی از آسمان. عرض کردم: فدایت شوم می ترسم که این کار به طول انجامد؟ فرمود: نه، آن مانند رشته منظمی به دنبال هم خواهد بود.^۱

در برخی روایات، قیام یمانی و سفیانی به دو اسب مسابقه تشبیه شده است.^۲

در روایت دیگری درباره خراسانی و سفیانی چنین آمده است:

بنی عباس بایستی به حکومت برسند و هنگامی که به حکومت رسیدند و باختلاف افتادند و رشته کارشان از هم گسیخت، خراسانی و سفیانی بر آنان خروج می کند. این از خاور و آن از باختر و همچون دو اسب مسابقه به سوی کوفه از یک دیگر پیشی می گیرند؛ این از اینجا و آن از آنجا تا آنکه نابودیشان به دست آن دو انجام می پذیرد. همان که آن دو یک نفر از آنان را

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۷: هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخَافُ أَنْ يَطُولَ هَذَا الْأَمْرُ فَقَالَ لَا إِنَّمَا هُوَ كِنَظَامِ الْخَرْزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا در روایت دیگری می خوانیم: "الجور و الفجور بين الناس و تجيئكم رايات متابعات كأنهن نظام منظومات انقطعن فتتابعن فاذا قتل الخليفة الذي عليكم فتوقعوا الفرج { الملاحم و الفتن ص ۱۲۶ در روایت دیگری آمده است: "ثم توقعوا آيات متواليات من السماء منظومات كنظم الخرز و أول الآيات الصواعق ثم الريح الصفراء ثم ریح دائم و صوت من السماء يموت فيه خلق و يكون بواسطه هلاك كثير".

۲. همان، ص ۳۰۵: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ كَفَرَسَى رِهَانٍ.

هرگز به جای نخواهد گذاشت.^۱

درباره چشم دجال در روایات آمده است:

چشم راست ندارد و چشم دیگر در پیشانی اوست، و مانند ستاره صبح می درخشد؛ چیزی در چشم اوست که گوئی آمیخته به خون است.^۲

در روبه رویی با حضرت عیسی نیز آمده است:

عیسی از آسمان نزول می کند برای (از بین بردن) دجال، چون دجال عیسی را ببیند، آب می شود آن طور که پیه آب می شود.^۳

در روایت دیگری می خوانیم:

وقتی که دجال به عیسی علیه السلام نظر می کند، آب می شود آنچنان که قلع و سرب در آتش آب می شوند یا آنچنان که نمک در آب، آب شود.^۴

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۳: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ لَا بُدَّ أَنْ يَمْلِكَ بَنُو الْعَبَّاسِ فَإِذَا مَلَكُوا وَ اخْتَلَفُوا وَ تَشَتَّتْ أَمْرُهُمْ خَرَجَ عَلَيْهِمُ الْخُرَّاسَانِيُّ وَ السَّقْيَانِيُّ هَذَا مِنَ الْمَشْرِقِ وَ هَذَا مِنَ الْمَغْرِبِ يَسْتَبِقَانِ إِلَى الْكُوفَةِ كَفَرَسَى رِهَانَ هَذَا مِنْ هَاهُنَا وَ هَذَا مِنْ هَاهُنَا حَتَّى يَكُونَ هَلَاكُهُمْ عَلَى أَيْدِيهِمَا أَمَا إِنَّهُمَا لَا يُتَّقُونَ مِنْهُمْ أَحَدًا أَبَدًا».

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱: «الْيَمْنَى مَمْسُوحَةٌ وَ الْآخِرَى فِي جِبْهَتِهِ تُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصَّبْحِ فِيهَا عِلْقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْزُوجَةٌ بِالدَّمِ».

۳. كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۴۲۵: «فإنما ينزل عيسى على الدجال فإذا رآه يذوب كما تذوب الشحمة».

۴. الملاحم و الفتن، ص ۸۲: «فإذا نظر إلى عيسى ذاب كما يذوب الرصاص في النار و كما يذوب الملح في الماء».

این ذوب شدن‌ها از روی ترس است و براساس این تمثیلات فوری و با سرعت انجام می‌شود.

در روایتی دیگر از حضرت امیر سؤال می‌کنند که دجال کی خروج می‌کند؟ حضرت می‌فرمایند:

... کار دنیا را بر آخرت مقدم دارند، پوست میش را بر دل‌های گرگ‌ها بیوشند، درحالی که دل‌های آنها از مردار متعفن تر و از صبر تلخ تر است...^۱

این تمثیل بیان کننده ریا و دغل بازی است.

۴. یاران

در روایات جمع شدن یاران امام را با این تمثیل «قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ» می‌یابید. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

یاران امام مهدی علیه السلام مانند ابرهای پاییزی جمع می‌شوند.^۲

این تمثیل نشانگر سرعت در گردهمایی و آثار سازنده آن است؛ زیرا در بهار یا فصل‌های دیگر ابرهای پراکنده یا باران‌زا وجود ندارند یا اگر باشند دوامی نداشته و زود گذرند.

۱. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۱۷۹، ح ۶۶۳: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ... وَ آثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ لَبِسُوا جُلُودَ الضَّأْنِ عَلَى قُلُوبِ الذَّنَابِ وَ قُلُوبُهُمْ أَتْنٌ مِنَ الْجِيفِ وَ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ...»

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵۵: «... فيجتمعون إليه كما يجتمع قزع الخريف»؛ همان، ج ۵۲، ص ۲۲۳: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ لَكِنَّا أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ يَغْنِي عِدَّةَ كَعِدَّةِ بَدْرٍ قَالَ يَجْمَعُونَ لَهُ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ...»

و درباره قدرت آنها می خوانیم:

قلب هایشان مانند پاره های فولاد است. امام سجاد در این باره می فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند بیماری را از شیعیان ما برطرف می سازد، و دل های آنان را همچون پاره های آهن می کند، و به هر مردی از آنها نیروی چهل مرد می دهد، و آنها حکام زمین و رؤسای اجتماع خواهند بود.^۱

در قاموس آمده:

الزبرة بالضم القطعة من الحديد و الجمع زبر و زبر لم يتغير قلبه
أى عقائده التي فى قلبه

بنابراین، این تمثیل صلابت یاران در اعتقاد را نشان می دهد و از رسوخ، شدت و استحکام عقیده سخن می گوید.

۵. ظهور

بنابر روایات علم به زمان ظهور همانند علم به زمان قیامت است که هیچ کس از آن آگاهی ندارد و امری ناگهانی است. از پیامبر پرسیدند: وقت خروج قائم چه زمانی است؟ پیامبر فرمود: زمان ظهور مانند زمان وقوع قیامت است که جز خدا نمی داند و ناگهانی است.^۲

همچنین در احادیث وارد شده ظهور امام مهدی علیه السلام به طلوع خورشید،

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۸: عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: إِقَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاثَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَةً.

۲. همان، ج ۴۹، ص ۲۳۴: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّبُهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً.

ستاره و ... تشبیه شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که امامتان را نیابید، و همچنان باقی خواهید بود تا بر شما آشکار گردد بدانسان که خورشید بر دمد، در حالی که نومیدانه به سر می برید، شما را بر حذر می دارم از شک و دودلی، ناباوریه را از خود دور کنید، من شما را بر حذر داشتم، پس بر حذر باشید، کامیابی و هدایت شما را از خدا می خواهم.^۱

یعنی پایان شب سیه، روز سپید است.

محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که:

و اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى؛ قسم به شب هنگامی که پوشیده دارد. مقصود امیر المؤمنین علیه السلام است که در دولت باطل مستور گشت و ناگزیر به صبر گردید. وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى؛ قسم به روز هنگامی که بدرخشد. فرمود: این روز روشن قائم ما اهل بیت است که چون قیام کند، بر دولت باطل پیروز گردد. خداوند در قرآن برای مردم مثلها زده و پیغمبرش و ما ائمه را مخاطب به آن ساخته و جز ما کسی به تاویل آن عالم نیست.^۲

۱. عِنْدَ فَقْدِكُمْ إِمَامَتِكُمْ فَلَا تَرَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَطْلُعَ عَلَيْكُمْ كَمَا تَطْلُعُ الشَّمْسُ آيَسَ مَا تَكُونُونَ فَإِيَّاكُمْ وَ الشُّكَّ وَ الْإِرْتِيَابَ وَ انْفُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الشُّكُوكَ وَ قَدْ حَذَّرْتُكُمْ فَاحْذَرُوا أَسْأَلُ اللَّهَ تَوْفِيقَكُمْ وَ إِرْسَادَكُمْ.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۵۱: مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى قَالَ اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الثَّانِي غَشَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنْ يَصْبِرَ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقُضِي قَالَ وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى قَالَ النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ علیه السلام إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَةَ الْبَاطِلِ وَ الْقُرْآنُ ضَرَبَ فِيهِ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ خَاطَبَ نَبِيَّهُ ص بِهِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا. در این رابطه سه حدیث دیگر نیز وجود دارد. رک: معجم احادیث الامام المهدی، ج ۷، ص ۶۵۹، ح ۱۸۵۲.

ام هانی می گوید: به ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام عرض کردم:

معنای آیه شریفه «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ؛ (پس قسم نمی خورم به چیزهایی که خود را به تأخیر می اندازند) چیست؟ فرمود: ای ام هانی! مقصود امامی است که خود را از مردم کنار می کشد تا مردم ندانند او کجا است به سال ۲۶۰، سپس همچون ستاره ای که در شب تار فروزان است، نمایان گردد. اگر آن زمان را درک کنی، چشمت روشن خواهد شد.^۱

آقای غفاری مترجم کتاب غیبت نعمانی، می نویسد:

خُنُس جمع خانس از خنس به معنای تأخیر و دور افتادن است و مقصود از آن در آیه شریفه ستارگانند که در روز دیده نمی شوند و در شب هویدا و نمایانند و در این روایت به امامی که از مردم دور باشد و غایب شود تفسیر شده است و جمع بودنش یا به اعتبار همه اوصیا است، یا از باب تعظیم است و یا امام علیه السلام امام غایب را به ستارگان تشبیه کرده است که بنابراین معنی تشبیه است نه تفسیر.

به نقل از جابر بن عبدالله انصاری رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

فرزندم مهدی نامش نام من است و کنیه اش کنیه من. اشبه الناس است به من در خلقت و اخلاق. یک غیبی دارد، یک سرگردانی درباره اش پیش آید که امتها در آن گمراه شوند؛ سپس چون

۱. همان، ص ۱۵۰: عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ قَالَتْ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ فَقَالَ يَا أُمَّ هَانِيٍّ إِمَامٌ يَخْنِسُ نَفْسَهُ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ النَّاسِ عِلْمُهُ سَنَةَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلَمَاءِ فَإِنْ أُذِرْتِ ذَلِكَ الزَّمَانَ قَرَّتْ عَيْنُكَ.

شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از جور و ظلم شده.^۱

امّهانی گفت: ابی جعفر محمد بن علی، امام باقر علیه السلام را ملاقات کردم و از آن حضرت معنای این آیه را پرسیدم:

فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنُسِ الْجَوَارِ الْكُنُسِ؛ پس سوگند یاد نمی کنم به چیزهایی که به تأخیر می افتد و سیاراتی که پنهان می شود». فرمود: امامی است که خود را در زمان خودش به کنار می کشد هنگامی که مردم اطلاعی از او در دست ندارند. در سال ۲۶۰؛ سپس همچون ستاره فروزان در شب تار نمایان می شود اگر آن روزگار را درک کردی، چشمت روشن خواهد شد.^۲

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَخُلُقًا تَكُونُ بِهِ غَيْبَةً وَحَيْرَةً تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ يَمَلُؤُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.

۲. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ شَادَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبِيعِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ أُمِّهِانِي مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ يَظْهَرُ كَالشَّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ فَإِنْ أَدْرَكَتْ زَمَانَهُ قَرَّتْ عَيْنُكَ.

وروايت بعدی: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الرَّبِيعِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ أُمِّهِانِي قَالَتْ لَقِيتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَام فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ - فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنُسِ الْجَوَارِ الْكُنُسِ فَقَالَ الْخُنُسُ إِمَامٌ يَخْبِسُ نَفْسَهُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعِ مَنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِدِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ فَإِذَا أَدْرَكَتْ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنُكَ.

امتحان در آستانه ظهور

امتحان در هر دورانی وجود داشته و دارد. عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز امتحانات ویژه خودش را داراست. در روایتی رویارویی عده‌ای این گونه تمثیل شده است:

امام صادق علیه السلام فرمود:

گویی من حضرت قائم علیه السلام را بر منبر کوفه می‌بینم که قبایی بر تن دارد و از جیب قبای خود نامه‌ای را که به طلا مهر شده بیرون می‌آورد، مهر را می‌شکند و نامه را برای مردم می‌خواند، در اثر شنیدن مضمون آن، مردمان همچون گله گوسفند از پیرامون او برمند و کسی جز رؤسا باقی نماند. او سخن دیگری گوید و مردم فراری چون پناهگاهی نیابند به سوی آن حضرت باز گردند و البته من سخنی را که او خواهد گفت، می‌دانم.^۱

در روایت دیگری از مفضل بن عمر، امام صادق علیه السلام فرمود:

گویا به قائم علیه السلام نگاه می‌کنم، بالای منبر کوفه است و سیصد و سیزده تن یارانش به شماره اهل بدر اطرافش هستند. آنان پرچمداران و حکام خدایند در روی زمین بر خلقش تا آن که امام علیه السلام از قبای خود یک نامه با مهر طلائی بیرون می‌آورد که سفارشی است از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او و چون آن را اعلام می‌دارد، مانند گوسفند وحشت زده گنگ از دورش می‌رمند و جز یک وزیر و یازده نقیب و فرمانده‌ای کسی

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۶۷: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ عَلَيْهِ قَبَاءٌ فَيُخْرِجُ مِنْ وَرْيَانِ قَبَائِهِ كِتَابًا مَخْتُومًا بِخَاتَمٍ مِنْ ذَهَبٍ فَيَفُكُّهُ فَيَقْرُؤُهُ عَلَى النَّاسِ فَيُجْفَلُونَ عَنْهُ إِجْفَالِ الْغَنَمِ فَلَمَّا بَقِيَ إِلَّا النَّقَبَاءُ فَيَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ فَلَمَّا يُلْحِقُونَ مَلْجَأًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَيْهِ وَإِنِّي لَأَعْرِفُ الْكَلَامَ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ.

نمی ماند همان اندازه که با حضرت موسی ماندند. اینها در سراسر زمین می گردند و جز او مرجعی به دست نمی آورند و به سوی او برمی گردند. بخدا من می دانم برای آنها چه می گوید که کافر می شوند.^۱

۶. عصر ظهور

در دوران طلایی ظهور و حاکمیت معصوم همه دنیا به اهل بیت روی می آورد که امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره این گونه بیان فرموده اند: دنیا بر ما روی می آورد مانند روی آوردن ماده شتر به بچه اش.^۲

آنگاه قرائت کرد:

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ.

روی آوردن مادر به فرزند از اشتیاق، مهربانی و هرگونه در خدمت بودن حکایت می کند.

در روایت دیگری ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

امت مهدی علیه السلام آن چنان به سوی او جمع می شوند که زنبور عسل به دور پادشاه خود جمع شود.^۳

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۳: أَهْلٌ يَدْرُ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ حَتَّى يَسْتَخْرِجَ مِنْ قَبَائِهِ كِتَابًا مَخْتُومًا بِخَاتَمٍ مِنْ ذَهَبٍ عَهْدٌ مَعَهُودٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَيَجْزِلُونَ عَنْهُ إِجْفَالَ الْغَنَمِ الْبُكْمِ فَلَا يَنْقَى مِنْهُمْ إِلَّا الْوَزِيرُ وَ أَحَدَ عَشَرَ تَقِيًّا كَمَا بَقُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام فَيَجُولُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهُ مَذْهَبًا فَيَرْجِعُونَ إِلَيْهِ وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُ الْكَلَامَ الَّذِي يَقُولُهُ لَهُمْ فَيَكْفُرُونَ بِهِ.

۲. نهج البلاغه، ح ۲۰۹: لَيُعْطِفَنَّ عَلَيْنَا [الدُّنْيَا] عَطْفَ الضُّرُوسِ عَلَى وَ لَدِيهَا. ثُمَّ قَرَأَ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ.

۳. الملاحم و الفتن، ص ۶۹: معجم احاديث الامام المهدي، ج ۱، ص ۲۵۷: «ان الأمة تاوى اليه كالتحلل إلى يعسوبها».



تمثیلات مهدوی در غیر روایات

نیروگاه

امام مهدی علیه السلام واسطه فیض است. همان طور که یک لامپ کوچک نمی تواند مستقیماً به نیروگاه متصل شود و به یک ترانس نیاز دارد و به نوعی به یک واسطه احتیاج دارد، ما هم نمی توانیم فیض را مستقیم از خداوند متعال بگیریم و به واسطه نیاز داریم که این واسطه امام است.

نخ اسکناس

در متون دینی صاحب الزمان علیه السلام را حجت عالمیان خوانده اند؛ آن چنان که اگر او نبود، دنیا اعتباری نداشت و هرگز به وجود نمی آمد؛ مانند اسکناسی که بدون نخ بی ارزش و بی اعتبار است، امام زمان علیه السلام نخ هستی است، همانطور که ارزش اسکناس به نخ آن است، ارزش هستی نیز در گرو وجود امام عصر علیه السلام است؛ چنانچه حجت نباشد، نظام هستی فرو می پاشد.

پدر

امام زمان علیه السلام را پدر همه امت خوانده اند. قرآن کریم می فرماید:

ابراهیم علیه السلام پدر شما است.^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من و علی علیه السلام پدر شما هستیم.^۲ و امام زمان عجل الله فرجه نیز چنین نقشی دارند. امام زنده هر زمان، پدر امت است؛ نه تنها پدر شیعیان و مسلمانان، بلکه پدر همه انسانهاست.

امام رضا علیه السلام در توصیف امام فرمودند:

«الامام الانیس الرفیق والوالد الشفیق والاخ الشقیق...؛ امام برای انسانها، همدمی رفیق و پدری مهربان و برادری همانند است...»^۳

پدر در آسمان زندگی هر فرد، همچون خورشید تابان است که مهر و محبت و زندگی به او می‌بخشد، چنان که مادر در حکم ماه و برادران چون ستارگان هستند.^۴

مهتاب

وقتی زمین به خورشید پشت می‌کند، شب می‌شود و زمانی که به خورشید رو کند، نور، همه جا را فرامی‌گیرد و روز می‌شود. دوره غیبت امام زمان علیه السلام هم مانند شب است و وقت ظهور ایشان مثل روز، چه چیزی جز مهتاب در شب می‌تواند تاریکی را بشکند؟ نور خورشید به ماه می‌تابد و ماه از نور آن استفاده می‌کند؛ پس نور مهتاب از آفتاب است. امام زمان عجل الله فرجه مانند خورشید است که به عالم می‌تابد. امام خمینی رحمته الله مانند مهتابی در شب غیبت بود که به

۱. حج (۲۲)، ۷۸.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۶.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۱۶.

۴. یوسف (۱۲)، ۴.

ما می‌تابید؛ اما نور خود را از خورشید وجود امام زمان علیه السلام می‌گرفت. ما نباید خط را گم کنیم. عده‌ای در زمان شاه ظهور امام زمان علیه السلام را می‌خواستند؛ ولی وقتی امام خمینی رحمته الله علیه آمد، به او هیچ کمکی نکردند. امام زمان علیه السلام می‌خواهد طاغوت‌ها را بردارد و امام خمینی رحمته الله علیه هم یک طاغوت را برداشت. پس باید به او و نهضتش کمک کرد.

مهمانی

فرض کنید اعضای خانواده می‌خواهند به مهمانی بروند. پدر زودتر از همه، لباس و کفش را می‌پوشد، آماده می‌شود، ماشین را روشن می‌کند و سر کوچه، منتظر آمدن بچه‌هایش می‌شود؛ اما در خانه، یکی از بچه‌ها دنبال کفشش می‌گردد، دیگری دنبال جورابش و... در اینجا پدر آماده و منتظر آمدن بچه‌هایی است که هنوز آماده نشده‌اند. امام زمان علیه السلام هم منتظر ماست، نه اینکه ما منتظر او باشیم؛ چون همیشه انسان کامل آماده است و منتظر کسانی است که هنوز آماده نشده‌اند.

کشتی

امام عصر علیه السلام کشتی نجات است. کشتی نجات راه می‌افتد و گوشه گوشه دریای متلاطم را می‌کاود. هر قدمی را به دقت می‌نگرد، از سویی اعلام می‌کند که برای نجات آمده است. حال اگر غرقی در حال فرو رفتن در آب باشد، موج‌ها او را دربر گرفته باشند و در همان حال کشتی نجات را در کنار خود ببیند، باید چه کند؟ اگر فریادی نزند و ناخدا را به یاری نطلبد، شایسته سرزنش نیست؟ اگر از پیوستن به کشتی نجات و سپردن خود به منجی سر باز زند، کار او غیر عاقلانه نخواهد بود؟

فرودگاه

نشستن هواپیما بر روی زمین نیازمند فرودگاهی مطمئن و سالم است. برای نشستن یک هواپیمای کوچک یک بانده دویمتری هم کافی است؛ اما یک هواپیمای بزرگ به یک بانده فرود چند کیلومتری نیاز دارد تا بتواند به سلامت بر روی زمین بنشیند. زیرسازی چنین فرودگاهی نیز باید محکم باشد تا بتواند صدها تن فشار را تحمل کند.

امام زمان علیه السلام که بیش از هزار سال در پشت پرده غیبت است، باید فرودگاهی محکم داشته باشد تا بتواند فرود بیاید. فرودگاه مطمئن او، همان زمینه‌های ظهور آن حضرت است که باید از هر نظر فراهم باشد.^۱

آهن

آهنی که برای پل هوایی استفاده می‌شود، با آهنی که در یک ساختمان معمولی به کار می‌رود، تفاوت دارد بنابراین بارها آن را آزمایش می‌کنند و یا وقتی می‌خواهند آن را در هواپیما به کار ببرند، باید نقطه ذوب بالایی داشته باشد و به زودی از بین نرود و مانند فولاد محکم باشد.

یاران امام زمان علیه السلام در هنگام ظهور، قلب‌هایشان مانند فولاد، محکم است چرا که می‌خواهند در یک هواپیمای خیلی بزرگ استفاده شوند. اگر این هواپیما که همه عالم در آن وجود دارد، سقوط کند، همه چیز سقوط خواهد کرد؛ بنابراین باید طوری باشند که آسیب نبینند و استحکام خیلی زیادی داشته

۱. برخی از این تمثیلات توسط آقای محمد یوسفیان در مجله امان با عنوان تمثیلات مهدوی؛ نیز در کتاب

غایب همیشه حاضر بیان شده است.

باشند.

امام صادق علیه السلام در وصف یاران امام زمان علیه السلام می فرمایند:
 آنان مردانی هستند که گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن است و از
 سنگ سخت‌ترند و هیچ تردیدی در ذات خداوند ندارند.^۱
 این یاوران آن قدر با صلابت و استوارند که سختی‌ها و مصیبت‌ها، در آن
 خللی ایجاد نمی‌کند، بلاها و امتحانات، آرامش آن‌ها را به تلاطم نمی‌افکند و
 شبهات و سؤالات در آن‌ها هیچ رخنه‌ای ایجاد نمی‌کند؛ چراکه آنان از
 سرچشمه توحید ناب سیرابند و به حضرت حق اعتقاد محکمی دارند.

بستنی

وقتی به کودکی می‌گویی: «دوستت دارم»، می‌گویی: «اگر راست
 می‌گویی، برایم بستنی بخر!» این سخن نشان می‌دهد که بچه‌ها هم به خوبی
 می‌دانند که دوستی و عشق، علامت و نشانه دارد و نشانه آن عمل و حرکت
 است. ما هم اگر امام زمان علیه السلام را دوست داریم، باید دست به کار شویم و به
 دستورات خداوند که از راه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به دست ما رسیده
 است، عمل کنیم.

۸۶

امام زمان علیه السلام در نامه خود خطاب به شیخ مفید می‌فرماید:
 هر یک از شما شیعیان باید کارهایی انجام دهد که دوستی ما را
 به دنبال آورد و از کارهایی که باعث ناراحتی و عدم رضایت ما

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸: «رجال کأن قلوبهم زیر الحديد لا يشوبها شك فی ذات الله أشد من

است، دوری کند.^۱

اگر منتظر او هستی، باید کاری انجام دهی؛ چرا که انتظار فرج، خود، عمل و بلکه افضل اعمال است.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس دوست دارد از اصحاب قائم باشد، انتظار او را بکشد و تقوا پیشه کند و به محاسن اخلاق، پای بند باشد که در این حالت، او منتظر (واقعی) است.^۳

زمان تلاش و تحرک، همین حالا است. قرآن آشکارا می گوید: کسانی که پیش از پیروزی، انفاق و جهاد می کنند، با کسانی که پس از پیروزی، جهاد و انفاق می کنند، برابر نخواهند بود؛ بلکه فضیلت گروه اول، بیشتر از گروه دوم است:

أُولَئِكَ أَكْبَرُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا.^۴

امروز که روزگار پیش از ظهور است، هنگام حرکت، کار و اقدام و قیام است. بیداری امروز، هنر است و ارزش دارد؛ و گرنه در فردای روزگار - که ایام با برکت ظهور است - همه، اهل حرکت و تلاش خواهند بود. بیداری

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۹: «فلیعمل کل امرء منکم بما یقرب به من محبتنا و لیتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا».

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵: افضل العبادة انتظار الفرج.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۰: «من سر أن یكون من أصحاب القائم فلیتظر و لیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر».

۴. حدید (۵۷)، ۱۰.

پیش از آفتاب، ارزشمند است و الا با آمدن آفتاب، همه بیدار می‌شوند و نماز قضا خواهد شد.

مأمور

مأمور به مأموریت خود توجه دارد تا بتواند افزون بر موفقیت، به بهترین شکل گزارش کارش را نیز به مقام بالاتر خود ارائه دهد. انسان منتظر هم مأمور و سرباز امام زمان علیه السلام است و خبر دارد که هفته‌ای دو بار باید به فرمانده خود گزارش دهد. این احساس سربازی و مأموریت و پس از آن گزارش کار دادن، او را بر این می‌دارد که مراقب آنچه در پنهان و آشکار انجام می‌دهد، باشد.

منتظری که در زندگی سرباز و مأمور است، هر جایی توقف نمی‌کند و هر کاری را انجام نمی‌دهد، بلکه به حکم مأموریت خود نگاه می‌کند؛ به او گفته‌اند: کجا و چقدر توقف کن و در هنگام توقف چه کاری انجام بده، با چه کسی حرف بزن و ارتباط برقرار کن و این که در پایان کجا منزل گزین. این درست حال انسان مأمور و منتظر است.

خورشید

هر شب، منتظر طلوع خورشید فردا هستیم؛ اما معنای انتظار خورشید، آن نیست که تا صبح در تاریکی به سر ببریم، بلکه تا آمدن خورشید، هر کس اتاق خود را روشن می‌کند. یا در زمستان، منتظر فرا رسیدن بهار هستیم؛ ولی معنایش این نیست که در طول زمستان از سرما بلرزیم و اتاق خود را گرم نکنیم.

امام زمان علیه السلام در زمان غیبت همانند خورشید پشت ابر است و ما منتظران

دیدار خورشیدیم؛ اما این بدان معنا نیست که دست روی دست بگذاریم و هیچ کاری نکنیم، بلکه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام باید به مقدار توان خود با ظلم مبارزه کنیم و در پی اصلاح خود و جامعه بر آییم.

در روایت می خوانیم:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛^۱ بهترین اعمال، انتظار فرج [حضرت مهدی علیه السلام] است.

همان طور که می دانید افضل حالات و افکار نیست، بلکه افضل اعمال است. بنابراین انتظار یک عمل ساده و بی روح نیست؛ کسی که منتظر مهمان است، آرام نمی نشیند و خانه را برای آمدن مهمان آماده می کند. بنابراین آمادگی برای ظهور، با خودسازی، امر به معروف، دعوت به حق و آگاه سازی دیگران از وظایفی ممکن خواهد شد که در دوران غیبت امام زمان علیه السلام دارند.

چراغ

فرض کنید چراغی را برای روشنایی و گرمابخشی، نزد کودکی می گذاریم؛ اما او از روی نادانی به آن سنگ می زند. ما هم برای اینکه به چراغ آسیب نزنند، آن را برمی داریم. برداشتن چراغ، دلیل ترس و ناتوانی ما در برابر کودک نیست؛ به عبارت دیگر، ما از قدرت او نمی ترسیم، بلکه از خطا و اشتباه او می ترسیم. امامان بزرگوار ما مانند چراغ های هدایتی هستند که خداوند در مسیر انسان ها قرار داده است؛ اما در اثر اشتباه و خطای گذشتگان، یازده تن از آنها به شهادت رسیدند و تنها یکی از آنان، یعنی امام زمان علیه السلام

باقی مانده است. خداوند برای جلوگیری از اشتباه ما که به او آسیبی نزنیم، آن حضرت را از دیدگان ما غایب ساخته است و تا هنگامی که احتمال این اشتباه وجود داشته باشد، غیبت آن حضرت همچنان ادامه پیدا می کند و از ظهور او هم خبری نخواهد بود.

اگر اداره برق یک شهر برای روشنایی کوچه ای، تیر چراغ برقی نصب کرد و لامپی به آن متصل نمود؛ ولی بچه های کوچه با زدن سنگ لامپ را شکستند، مأموره اداره لامپ دیگری می زند. چنانچه بچه ها دوباره لامپ را بشکنند، باز هم اداره برق، برای روشنایی محل اقدام به نصب لامپ دیگری می نماید. حال اگر برای بار سوم بچه های بی ادب لامپ را شکستند، به احتمال بسیار زیاد، اداره برق تمایلی به نصب دوباره لامپ نخواهد داشت، هر چند ممکن است به خاطر خواهش بزرگترها و رفاه حال اهالی آن کوچه، لامپ دیگری را نصب کند. اما فکر می کنید اداره برق چندبار این کار را تکرار خواهد کرد؟

دوباره علت غیبت حضرت مهدی علیه السلام باید گفت: حاکمان ستمگر، یازده چراغ هدایت را شکستند، خداوند نیز چراغ دوازدهم را نگه داشت تا زمانی که مردم لیاقت و آمادگی بهره گیری از این چراغ هدایت را پیدا کنند.

مهمان

معنای انتظار این نیست که دست روی دست بگذاریم و کاری نکنیم. شما شب هنگام منتظر خورشید هستید؛ اما چراغ را هم روشن می کنی. یعنی هم چراغ را روشن می کنیم، هم منتظر خورشید هستیم یا در زمستان با اینکه منتظر هوای گرم هستیم؛ اما بخاری، کرسی، یا هر وسیله گرم کننده دیگری روشن می کنیم. انتظار گرما معنایش این نیست که بنشینیم تا از سرما یخ ببندیم. معنای

انتظار اولاد این نیست که درد زایمان نکشیم. انتظار یک حالت قلبی نیست. یک عملیات است. و گرنه چنین در روایت می آمد: «افضل الحالات...» نگفته: بهترین حال انتظار است، بلکه گفته است: بهترین «عمل»؛ پس مشخص است که انتظار کار عملیاتی است. اگر منتظر مهمان هستی، وقتی در را زدند، در خانه نمی خوابی و نمی گویی چه کسی است؟ اگر چنین کنی پس معلوم می شود که منتظر نیستی. منتظر است، کنار در و سر کوچه می ایستد. منتظر حضرت مهدی علیه السلام آماده باش می خواهد. زنی که منتظر مهمان است، سبزی اش را پاک می کند، سفره اش را آماده می کند. امام که یاور ناتوان نمی خواهد. کسی می تواند منتظر باشد که از جنایات تاریخ خبر داشته باشد. بفهمد که در تاریخ چه می گذرد؟ و بفهمد که حضرت مهدی علیه السلام چه مصلحتی است؟

دریا

داستان ما و امام زمان علیه السلام داستان چاله ای در همسایگی دریاست. این چاله و دریا که نزدیک یکدیگر قرار دارند، اگر از راه جویی (هر چند باریک) با یکدیگر رابطه نداشته باشند، هر نوع رفتاری که با چاله انجام گیرد، در دریا تأثیری نخواهد داشت؛ اما اگر با یکدیگر ارتباط داشته باشند، ماجرا گونه ای دیگر خواهد بود؛ چرا که اگر کسی از آن کم کند، از دریا نیز کاسته است و اگر بر آن بیفزاید، بر دریا نیز افزوده است. ما هم اگر انسان منتظر و شیعه ای را اذیت کنیم، چون او با امام زمان علیه السلام ارتباط دارد، آن حضرت را آزرده خاطر نموده ایم و چنانچه او را خوشحال کنیم، امام را خوشحال کرده ایم.

دوربین

وقتی بدانیم از ما عکس و فیلم تهیه می‌شود، حواسمان را جمع می‌کنیم که هر کاری انجام ندهیم. باید بدانیم که همه اعمال و رفتار ما در برابر دید و نگاه امام زمان علیه السلام است و او بر اعمال ما آگاهی دارد؛ همانطور که او فرموده: ما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نمی‌ماند.^۱

اکنون که او بر همه احوال ما آگاه است و ما نیز آگاهی او را می‌دانیم، پس باید مراقب باشیم که در برابر دیدگان حضرت مهدی علیه السلام گناه انجام ندهیم و از کارهایی که آن حضرت را ناخشنود می‌سازد، دوری کنیم.

فلش و کامپیوتر

شما یک فلش را در نظر بگیرید. یک فلزی که یک سانت در یک سانت بیشتر حجم ندارد، که به محض اتصال به کامپیوتر می‌توان اطلاعات را به آن منتقل کرد و حتی اطلاعات یک کتابخانه را در آن جای داد. حالا اگر برای کسی سؤال باشد که امام زمان علیه السلام چگونه در کودکی به امامت رسید؟ می‌گوئیم: این فلش که ساخته انسان است می‌تواند اطلاعات فراوان را به محض اتصال دریافت و ذخیره کند. اما به نظر شما آیا خداوند متعال نمی‌تواند علم را از امام به فرزندش منتقل کند؟

تمرین

پیش از شروع هر مسابقه‌ای، تمرین می‌کنند تا در میدان مسابقه پیروز شوند

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷: «فإننا نحيط علماً بأنبائكم ولا يعزب عنا شيء من أخباركم».

و مدال بگیرند. اکنون ما با گوش سپردن به حرف رهبر در انقلاب اسلامی ایران تمرین می‌کنیم تا در عصر ظهور پیرو و تسلیم امر امام باشیم؛ در حقیقت دوران غیبت کبری، دوران تمرین اطاعت است.

بچه

در مهمانی وقتی شربت، شیرینی و شکلات به بچه‌های مؤدب و با تربیت تعارف می‌شود، پیش از آنکه چیزی بردارند، به پدر نگاه می‌کنند و از نگاه او می‌فهمند که چیزی بردارند یا نه؟ ما نیز نباید به هیچ کاری اقدام کنیم، جز آنکه بدانیم رضایت امام زمان علیه السلام در آن است؛ چون رضایت او، رضایت خداست.

کلاس

در کلاس درس دو چیز دیده می‌شود: یکی معلم و دیگری کتاب. اگر دانش‌آموزی کتاب داشته باشد، ولی معلم نداشته باشد، درس را نمی‌فهمد. هم‌چنین اگر معلم باشد، ولی کتابی وجود نداشته باشد، معلم نمی‌تواند به خوبی درس بدهد. افزون بر اینکه، ممکن است یک معلم، درسی بدهد و معلم دیگر، درسی دیگر. پس برای کلاس و رشد هماهنگ دانش‌آموزان، هم معلم لازم است و هم کتاب.

قرآن، کتاب درسی مسلمان‌هاست و اهل بیت علیهم السلام، معلم این کتاب هستند. با ظهور امام زمان علیه السلام، دوباره معلم، بر سر کلاس می‌آید، برنامه‌های آموزشی همه، یک‌دست و هماهنگ می‌شود و مسلمان‌ها کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام را با یک‌دیگر خواهند داشت و از هر دو استفاده خواهند کرد.

اسب بی صاحب

اسب بی سوار و بی صاحب، وارد مزرعه‌های مردم می‌شود و به این سو و آن سو می‌رود؛ اما اسبی که صاحب دارد، زمامش در دست صاحب اوست؛ پس در بیراهه حرکت نمی‌کند. امروزه، کشورهای قدرتمند جهان هم مثل اسب بی صاحب‌اند؛ بلکه بدتر و مانند حیوانات درنده شده‌اند. انسان بی صاحب از هر حیوانی خطرناک‌تر است؛ چون زور و قدرت و توانایی دارد؛ ولی بر روی او هیچ کنترلی نیست.

انبیا و امامان علیهم‌السلام آمده‌اند که انسان را بر نفس خود مسلط کنند. امام زمان علیه‌السلام آخرین نفر از این سلسله نورانی است که به او صاحب‌الزمان و صاحب‌العصر علیه‌السلام می‌گوییم. او صاحب این زمین است. ما نیز افتخار می‌کنیم که صاحب داریم و بی صاحب نیستیم.

اتوبان

ما در عصر غیبت مانند کاروانی هستیم که در سنگلاخ‌ها و دره‌ها و کویرهای خشک و وحشتناک، سال‌های زیادی با زحمت حرکت کرده‌ایم تا خودمان را به جاده بزرگ و آسفالته اتوبان برسانیم. آن‌گاه حرکت تازه و با سرعت ما شروع می‌شود.

این جاده اتوبان را امام زمان علیه‌السلام افتتاح می‌کند. بشر، زندگی تازه خود را در زمان ظهور آغاز خواهد کرد و حرکت تاریخی او در آن زمان خواهد بود. در آن زمان استعدادهای انسان آشکار می‌شود. دانشی که بشر تا امروز پیدا کرده، در مقابل استعدادهایی که خداوند در وجود بشر گذاشته، هیچ است.

کتاب

همیشه مقدمه کتاب کوتاه‌تر از متن اصلی است. از آغاز آفرینش تا زمان ظهور مقدمه رسیدن بشر به خیرات و خوبی‌های عالم است و حکومت امام مهدی مطابق اصل کتاب آفرینش است؛ بنابراین مدت حکومت امام بسیار طولانی است و نمی‌توان گفت که با آمدن آن حضرت، عمر بشر و زندگی او به پایان می‌رسد. مگر ممکن است که بشر چند هزار سال با زحمت فراوان زندگی کند، تا به هدف آفرینش دست پیدا کند و عبودیت همه جا را فراگیرد و دنیا از عدل و داد لبریز گردد؛ اما دنیا به سرعت تمام شود؟ هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام دنیا زندگی تازه‌ای خواهد یافت و با آمدن او، زندگی شرافتمندانه بشر و رشد و تعالی جوامع بشری تازه آغاز خواهد شد.

تبلیغات

کسانی که می‌خواهند یک کالایی را تبلیغ کنند، کاغذی به دست بچه‌ها می‌دهند. تا یک ماشین سر چهار راه ترمز می‌کند، کاغذ را داخل ماشین می‌اندازند که: آقا! ماشین رخت شویی است یا تعمیر جاروبرقی یا... .

ولی ما در تبلیغمان عاجز و ضعیفیم. آیا درباره مهدویت به اندازه برخی کالاها و کارخانه‌ها تبلیغات داریم؟ امام زمان علیه السلام یاورانی پر کار، فعال و به اصطلاح شاخ و شانه کش می‌خواهد. باید پنج نفر برای حوزه، پنج نفر برای آموزش و پرورش، پنج نفر برای نیروهای مسلح، پنج نفر برای دانشگاه، چند نفر برای مهدیه‌ها و ... تربیت شوند.

برج مراقبت

یک نفر داخل برج مراقبت نشسته و به هواپیماها می گوید: تو برو روی آن باند بنشین و به هواپیمایی که از مشهد می آید، می گوید: این جا بنشین و به هواپیمایی که از شیراز می آید، می گوید: آن جا بنشین. یعنی یک برج مراقبت به وسیله رایانه به همه می گوید: حرکت کن، در چه ارتفاعاتی پرواز کن، کجا ارتفاع را کم کن و ... درباره مهدویت هم به برج مراقبت نیاز است؛ باید اتاقی باشد تا ضمن رصد همه برنامه های مهدوی، طرح و برنامه برای مراکز مهدوی داشته باشد. «مرکز تخصصی مهدویت» در حوزه علمیه قم همین برج مراقبت است.

قلب

بدن انسان از میلیاردها سلول تشکیل شده است، تمام این سلولها در سراسر بدن، به یک مرکز فرماندهی، متصل بوده و با آن ارتباط دارند، به همین دلیل اگر سر سوزنی به سرانگشتان خود ضربه بزنید، فوراً مرکز فرماندهی متوجه آن می شود. یعنی به محض اینکه یکی از میلیاردها سلول زخمی شود، فوراً به مرکز فرماندهی اطلاع داده می شود و آن مرکز آن را حس می کند.

اتصال میلیاردها انسان به امام زمان علیه السلام همین گونه است؛ چراکه همه تحت ولایت و فرماندهی آن حضرت قرار دارند و تو خود یک سلول از مجموعه انسانها و مؤمنینی هستی که امام علیه السلام فرمانده و قلب آنهاست.

بنابراین وقتی کار ثوابی می کنی و یا خدای ناکرده گناه، فوری به امام علیه السلام منتقل می شود. یکی از مقامات امام زمان علیه السلام این است که وقتی مردم کار خوبی انجام می دهند خوشحال می شود، دعایشان می کند و هنگامی که گناه

می‌کنند، ناراحت می‌شود و برایشان استغفار می‌کند.

سنگ

اگر کسی بگوید: من تو و یا سنگ را دوست دارم، به شما توهین کرده است...! اگر بگوید: از غذایی که تهیه کرده‌ام، هم شما بخورید هم گربه‌ام می‌خورد، توهین است یا اگر یک موش در دیگ بیفتد، غذا دیگر قابل استفاده نخواهد بود.

قرار دادن هر کس و هر چیز در کنار امام زمان علیه السلام، توهین به مقام خلیفه‌اللهی است. می‌گویند: آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمته الله در خانه‌اش مجلس روضه خوانی داشت. یک نفر گفت: برای سلامتی حضرت امام زمان علیه السلام و آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمته الله صلوات بفرستید. ناگهان آقای بروجردی بلند شد و با ناراحتی گفت: چرا نام من را کنار نام امام زمان علیه السلام می‌برد؟ حساب امام زمان علیه السلام از من جدا است. برای بردن نام امام زمان علیه السلام باید ادب را رعایت کنید. گاهی وقت‌ها مثلاً در ماشین نشسته‌ایم. می‌گویند: برای سلامتی امام زمان علیه السلام، خودتان و آقای راننده صلوات بفرستید. این توهین به امام زمان علیه السلام است. باید این مسائل را رعایت کنیم.

حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام به همراه هم کعبه را ساختند. یکی از آنها کارگر بود و دیگری بنایی می‌کرد. یعنی حتی خداوند حساب کارگر و بنا را کنار هم نگذاشته است. این آیه برای رعایت سلسله مراتب است. «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ»^۱ یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام پایه‌ها را

بالا برد؛ اما بعد از حضرت اسماعیل علیه السلام نام می برد. بالاخره یک پدر و پسری گفتند. یک سرهنگ و سرداری گفتند. یک مکانیک و شاگردی گفتند. باید حسابها از هم جدا شود.

ترازو

به وسیله ترازوی طلا فروشان چیزهای باارزش و سبک مانند انگشتر طلا را می توان سنجید؛ ولی شمش های فراوان که سنگین هستند را نمی توان وزن کرد و ارزش آنها را فهمید. مسائلی از جمله اینکه چه کسی امام و در چه سنی باشد؟ اینها طلای ناب سنگین است، عقل انسانها مانند ترازوی مغازه های طلا فروشان است، قابلیت سنجش آنها را ندارد. نمی تواند آن را بفهمد و بسنجد. سلیقه ای هم نیست؛ زیرا سلیقه پیرو هوس است و آداب و رسوم نیز گاهی متغیر، بی دلیل، خرافه و یا با القائات و وسوسه های شیطان همراه است.

ابرو و مژه

معمولاً موی ابرو و مژه در صورت ما ده ها سال ثابت است و رشدی ندارد، در حالی که موی سر و صورت در کنار آن هر لحظه در حال رشد و تغییر و دگرگونی است. هر دو از یک پوست، گوشت، خون، غذا و اکسیژن تغذیه می کنند؛ اما خداوند قادر اراده کرده است که یک مو ثابت و در کنار آن موی دیگر متغیر باشد. عمر امام مهدی علیه السلام نیز اینگونه است. خداوند اراده کرده برخلاف عمر انسانها باشد.

افزون بر این که هیچ دلیل عقلی، نقلی و تجربی بر محدودیت عمر انسان نداریم. عمر مانند حرکت است و تسدی یا کنسدی حرکت مرزی ندارد، همان طور که نور محدودیت ندارد. خداوند در قرآن، عمر هزار ساله را برای

حضرت نوح علیه السلام و خواب سیصد ساله را برای اصحاب کهف مطرح کرده است. چنانچه در قرآن می‌خوانیم: فردی (به گفته روایات و تفاسیر نام این شخص عزیز بود) از کنار یک آبادی عبور کرد درحالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود (که نشانه طولانی بودن زمان ویرانی آن بود و طبیعی است که بر سر ساکنان آن چه آمده است، او با خود) گفت: خداوند، چگونه آنها را پس از مرگ زنده می‌کند؟

خداوند همانجا صد سال جانش را گرفت و سپس او را زنده کرد و به او گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز! خداوند فرمود: (نه) بلکه صد سال است که اینجا مانده‌ای. به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (که با گذشت سالها) تغییر نکرده است. به الاغ خود نگاه کن که هیچ اثری از آن باقی نمانده است. ما زنده شدن تو را نشانه و حجتی برای مردم قرار می‌دهیم. اکنون به استخوان‌های الاغ مرده خود بنگر (و بین) که چگونه آنها را به هم پیوند می‌دهیم و بر آنها گوشت می‌پوشانیم و زندگی دوباره به آن می‌دهیم.^۱

بنابر این آیه، غذا و نوشیدنی به مدت صد سال تغییر نکرد، درحالی که به‌طور طبیعی باید پس از چند روزی فاسد می‌شد. صد سال، ۵۲۰۰ هفته است، خداوند غذایی را که باید به اندازه یک هفته، سالم بماند، ۵۲۰۰ برابر عمر طبیعی‌اش، سالم نگاه داشت.

اکنون عمر امام زمان علیه السلام هنوز حتی به اندازه ۲۰ برابر عمر طبیعی نرسیده است. بنابراین نه دلیل عقلی بر تعیین عمر داریم و نه عمر طولانی امر محالی

است. از سویی دیگر تعجب ما از طولانی بودن عمر امام به دلیل مقایسه آن با عمر خودمان و قدرت محدود خودمان است.

خلبانان

برخی می پرسند امام مهدی علیه السلام با این تکنولوژی جدید چه می کند؟ شما بگویید امام خمینی رحمته الله علیه چه کرد؟ همه خلبان‌هایی که زمان شاه در آمریکا آموزش دیده بودند، آمدند و تخصص خود را در اختیار امام خمینی رحمته الله علیه گذاشتند.

افزون بر آنکه علم پیشرفته امروز تا زمان ظهور تنها دو قسمت از بیست و هفت قسمت است، وقتی چراغ خاموش است، باید همه خانه را زیرورو کنیم تا ببینیم مثلاً کبریت کجا است؛ اما وقتی مادر خانه باشد می گوید کبریت اینجا است و ناخن گیر آنجا است. گشایش بیست و پنج باب از بیست و هفت باب علم به دست مبارک حضرت مهدی علیه السلام صورت می گیرد؛ بنابراین در عصر ظهور شاهد چند مطلب هستیم:

۱. اکتشافاتی که با اشاره ایشان انجام می شود. ۲. مخترعانی که تخصص خود را در اختیار ایشان قرار می دهند. ۳. امدادهای غیبی به امام کمک می کند: «و نصرته بالرعب». ۴. سطح فکری مردم بالا می رود.

گاوصندوق گوشتی

باید سهم امام را پرداخت کرد. برخی خمس نمی دهند در واقع سهم امام زمان علیه السلام را پرداخت نمی کنند؛ به راستی چنین کسانی همچون گاوصندوق گوشتی هستند که مال را برای وارث خود نگه‌داری می کنند. خمس مانند احکام دیگر از جمله نماز واجب است. آن‌چنان‌که اگر کسی انفاق کند،

مسجد بسازد، کارهای خیر انجام دهد، ولی خمس خود را پرداخت نکند؛ همه این کارهایی که انجام داده با خمس اموالش برابری نمی‌کند.

تابلو

فرض کنید تابلویی در یک ایستگاه قطار درست کرده‌اند که یک دقیقه پیش از ورود هر قطار به ایستگاه، آمدن آن را اعلام می‌کند. در این جا این اعلام، علامت آمدن قطار است نه علت آمدن قطار. اگر بخواهیم به آمدن قطار کمک کنیم، باید به موتور محرک قطار بیندیشیم، نه تغییر دادن این تابلو. زیرا هر قدر هم تابلو را تغییر دهیم، به خودی خود تأثیری در آمدن قطار ندارد. باید به جای علائم ظهور به شرایط ظهور توجه کرد و آنها را آماده نمود. همهٔ فعالیت‌های مهدوی باید شرایط محور باشد نه علائم محور.

بدلیجات

برای برخی اصل‌ها، بدلیجاتی به وجود آمده و می‌آید. عده‌ای فرصت‌طلب و سودجو برای هر کالای ارزشمند و فاخری، کالای مشابه درست می‌کنند. مثلاً گاهی داروخانه‌ها می‌گویند: اصلش را نداریم ولی مشابه آن موجود است. همیشه هر چه اصالت و ارزش دارد، کالای تقلبی و بدلش درست می‌شود، و یا اینکه مثلاً اسکناس تقلبی پنج هزار تومانی وجود دارد اما هفت هزار تومانی نیست؛ زیرا دیگر اصالت و ارزش ندارد. مهدویت چون اصالت و ارزش دارد، گاهی سودجویان و شیادان سوء استفاده می‌کنند. در این باره ادعاهایی وجود دارد. برخی در دوران غیبت ادعای نیابت، ارتباط و ملاقات دارند. یا برخی به دروغ ادعا می‌کنند منجی هستند. این‌ها هرگز حقیقت ندارند؛ چرا که تقلبی و بدلی است. حتی برخی‌ها سی‌دی‌های مختلفی

از جمله « ظهور نزدیک است » را ساختند و خواستند به این مسأله آسیب بزنند.

دود

برخی می گویند امام زمان علیه السلام وقتی می آید که دنیا پر از ظلم و ستم باشد. پس برای ظهور امام، بیاید همه ظلم کنیم تا امام زمان علیه السلام تشریف بیاورد. در حالی که در احادیث نیامده: امام زمان وقتی می آید که دنیا پر از ظالم باشد. بلکه می گوید: دنیا پر از ظلم می شود. مثلاً می گویند: وقتی پنجره را باز می کنیم که اینجا پر از دود شود نه اینکه همه دودی و سیگاری شویم. ممکن است یک خلافاکاری یک هیزمی بیاورد، با اینکه یک نفر بیشتر نیست؛ ولی همین یک نفر با یک کنده درخت همه جا را پر از دود می کند. یا یک صدام پیدا می شود و همه عراق را به هم می ریزد. کویت را به هم می ریزد، ایران را به هم می ریزد. روایت هم نگفته: «بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظَالِمًا»، بلکه چنین گفته: «بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا».^۱ نمی گوید: اگر همه شما سیگاری شوید، در و پنجره را باز می کنیم، بلکه می گوید: اگر اینجا پر از دود شد. ممکن است فقط یک نفر چنین کاری انجام دهد و جز اون هیچ کس سیگاری نباشند و همه انسان صالحی باشند.

باید دید حدیث چه می گوید؟ پس از آن که دنیا پر از «ظلم» یا «ظالم» شود؟ ممکن است چهار تا ابر قدرت با سوء استفاده از سلاح های پیشرفته، دنیا را به آتش بکشند. همه مردم هم صالح باشند. میلیون ها، میلیارد ها انسان صالح داشته باشیم؛ اما جنایتکارها، چند تا جنایتکار دنیا را به آتش بکشند

بنابراین اگر دنیا از ظلم لبریز شد، امام ظهور می کند نه اینکه دنیا پر از ظالم باشد.

مهمان و میزبان

در شب قدر یک مهمانی بر پا می شود. مهمان، فرشته ها هستند که به زمین می آیند. میزبان کیست؟ حضرت مهدی عج!

فرشته ها مهمان هستند و این متن قرآن است: «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ» و امام زمان میزبان است. فرشته ها پهلوی من و شما نمی آیند. پس بر که نازل می شوند؟

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: شما با همین سوره قدر با دیگران مباحثه کنید.^۱ بگویید: شب قدر برای یکسال بوده است یا برای هر سال؟ سنی و شیعه به اتفاق می گویند: شب قدر برای یک سال نیست. هر سال یک شب قدر دارد.

فرشته ها کجا می روند؟ پهلوی رئیس جمهورها می روند؟ نزد وکیل ها، وزیرها و پولدارها می روند؟ نزد کشاورزها و کارگرها می روند؟ زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله فرشته ها خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله می رسیدند، و چون هر سال شب قدر است و هر سال فرشته ها می آیند یا الآن هم باید کسی مانند پیغمبر لیاقت این را داشته باشد که فرشته ها به خدمت او برسند. چنین کسی فقط حضرت مهدی عج است و ملائکه در شب های قدر به محضر وی می رسند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۴۹: «یا معشر الشیعة! خاصموا بسورة (انا انزلناه) تفلجوا، فوالله انما لحجة الله تبارک و تعالی علی الخلق بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و انما لسيدة دینکم و انها لغایة علمنا...».

قائم مقام

یک جمله‌ای از تفسیر آلوسی کشف کردم. او می‌نویسد: از آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۱ من در زمین خلیفه، جانشین، قائم مقام قرار می‌دهم. این به معنی عجز خدا نیست. ما در اداره‌ها قائم مقام و جانشین داریم، زیرا خیلی وقت‌ها نیستیم، نمی‌توانیم، نمی‌رسیم؛ پس باید کسی به ما کمک کند، اما خداوند متعال کمک نمی‌خواهد. بنابراین قرارداد دادن خلیفه فقط برای مقام انسانیت است. مثل اینکه می‌گوییم: کعبه خانه خداست. خدا که خانه نمی‌خواهد. اما به احترام کعبه می‌گویند: خانه خدا! انتخاب جانشین از سوی خداوند متعال به این دلیل است که خدا می‌خواهد به بشریت احترام بگذارد. مثلاً وقتی می‌خواهند به کسی عزت بدهند، می‌گویند: تو بیا مشاور من باش. من خودم عقلم می‌رسد چه کنم، ولی برای اینکه یک پستی را هم به تو بدهم، می‌گویم: شما هم بیا و در کنار ما باش.

خداوند خودش کارهایش را می‌تواند انجام بدهد «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»^۲ خدا خود تدبیر می‌کند. مدیریت می‌کند. ولی برای اینکه برخی از کارها را با واسطه انجام دهد، می‌فرماید: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أُمْرًا»^۳. به فرشته‌ها هم مسئولیت تدبیر دادم. یعنی ضمن اینکه تدبیر به دست اوست، به فرشته‌ها هم قدرت تدبیر می‌دهد.

آموزش رانندگی، یک ترمز و گازی زیر پای راننده است. یک ترمز و گاز هم زیر پای شماس است، یعنی ضمن اینکه، گاز و ترمز دست خدا است،

۱. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۸۰.

۲. یونس (۱۰)، ۳.

۳. نازعات (۷۹)، ۵.

یک گاز و ترمز را هم به کسی دیگر داده است. اینطور نیست که اگر خداوند متعال کاری را به کسی بسپارد، دیگر خودش بیکار باشد. کارها همه دست خداست؛ اما کارهایی را هم به افرادی سپرده است.

آلوسی می‌نویسد:

از این آیه معلوم می‌شود، تا روز قیامت خلافت، به دست انسان کامل است.^۱ اینکه خدا در قرآن می‌گوید من روی زمین خلیفه دارم، پس باید در طول تاریخ تا روز قیامت یک انسان کاملی جانشینی خدا را برعهده داشته باشد آن‌چنانکه وقتی این انسان از دنیا برود و دیگر خلیفه نباشد، جهان هم از بین خواهد رفت.^۲

در دعای ندبه هم می‌خوانیم: «أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»^۳

این سبب، حضرت مهدی عج است. قرآن می‌گوید: ابر و باد و مه و خورشید و فلک برای بشر است. «سَخَّرَ لَكُمْ»، «خَلَقَ لَكُمْ»، «مَتَاعاً لَكُمْ»؛ یعنی ابر و باد و مه و خورشید برای بشر است. بشر هم برای عبادت است. آن وقت عبادت ما چقدر ارزش دارد؟ شما در عمرت دو رکعت نماز با توجه خوانده‌اید؟ عبادت ما اینقدر می‌ارزد که خدا خورشید را برای من خلق کند؟ خورشید برای من، من برای نماز غلط و پر از اشتباه! یکبار دیگر می‌گوییم: هستی برای بشر، بشر برای عبادت. پس باید یک عبدی باشد که عبادتش ارزش این را داشته باشد

۱. تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۲۸: «لم تزل تلك الخلافة في الانسان كامل الى قيام يوم الساعة».

۲. همان: «بل متى فارغ هذا الانسان مات العالم لانه روح الذي به قوام فهو العماد المعنوي للسماء فدار الدنيا».

۳. دعای ندبه، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۶.

که خدا هستی را برای او بیافریند.

مثلاً اگر گفتم: من کرمانشاه را با یک چک می خرم! معلوم می شود مبلغ چک باید به قدری سنگین باشد که به عدد همه خانه های کرمانشاه قیمت داشته باشد. اگر گفتم: ایران را، کره زمین را با یک چک می خرم؛ پس هر چه وزن سنگین تر شد، باید مبلغ چک هم بالاتر رود.

خداوند متعال فرموده: هستی را برای بشر، بشر را هم برای عبادت آفریدم. پس معلوم می شود باید یک عبادتی روی زمین باشد که به اندازه ی کره هستی بیارزد. عبادت ما که چیزی نمی ارزد. الان یکسال نماز مُرده صد هزار تومان است. پنجاه سال نماز، پنجاه تا صد هزار تومان که می شود پنج میلیون. اصلاً همه نماز ما به اندازه یک پیکان است. آنوقت ابر و باد و مه و خورشید برای یک پیکان! با هم سنخیت و سازگاری ندارد. باید در کره زمین کسی باشد که عبادتش هم وزن هستی باشد. باید کسی باشد که همه آفرینش برای او بیارزد.

موکت، قالی و پتو

در دعای عهد می گوئیم: «عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً» یعنی اول باید با امام زمان علیه السلام تعهد ببندیم. بعد تعهدمان را عقد کنیم. «عقد» یعنی گره؛ می گویند: دختر و پسر عقد کردند.

باید پس از تعهد، با امام گره بخوریم سپس با او بیعت کنیم. مثل اینکه می گوئیم: موکت کن. قالی کن. مثلاً روی قالی پتو بیانداز. یا در ساختن خانه اول آجرچینی بعد گچ و خاک، و در پایان سفید کاری است.

درد زایمان

اگر در قلبت منتظر هستی باید در عمل هم دست به یک کاری بزنی.

بعضی فکر می کنند منتظر حضرت مهدی هستند. فقط منتظر هستند و هیچ کاری انجام نمی دهند. معنای انتظار حضرت مهدی علیه السلام این نیست که بی غم و غصه کارهایش درست شود. مانند زن حامله که منتظر است بچه دار شود. این به این معنا نیست که درد زایمان نخواهد کشید؛ بلکه هم منتظر بچه است و هم درد زایمان را باید تحمل کند.

از سویی دیگر ممکن است امام زمان علیه السلام پس از ظهور اموال ما را مصادره کند. ممکن است به ما بگوید: باید بروی فلان منطقه زندگی کنی؛ درست مثل اینکه اگر بچه می خواهی، باید دردها و مشقت‌هایش را هم تحمل کنی.

ریل قطار

پیامبر صلی الله علیه و آله چندین بار فرمود: من دارم می‌روم، پس دو چیز را بین شما می‌گذارم. «کِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي؛ قرآن و اهل بیت». «لَنْ يَفْتَرِقَا؛ هرگز جدا نمی‌شوند». پس باید الآن حضرت مهدی علیه السلام وجود داشته باشد. اگر حضرت مهدی علیه السلام نباشد، قرآن هست که این باعث «افتراقا» می‌شود و درحالی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَنْ يَفْتَرِقَا؛ هرگز جدا نمی‌شوند». تا قرآن هست باید از اهل بیت هم یک نفر وجود داشته باشد. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَفْتَرِقَا؛ بلکه آشکارا گفت: «لَنْ؛ یعنی «هرگز نمی‌شود»، «لَنْ يَفْتَرِقَا» هرگز جدا نمی‌شود. سپس ادامه داد: «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا؛ اگر قرآن و اهل بیت داشته باشید، گمراه نمی‌شوید «لَنْ تَضِلُّوا» ا همان «ضالین» است. «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا

الضَّالِّينَ» ۱، «ضال» یعنی منحرف. «لَنْ تَضِلُّوا» یعنی اگر می‌خواهید منحرف نشوید قرآن و اهل بیت، پس شما که در نماز می‌گویید: خدایا! ما را جزء «ضالین» قرار نده. «ضالین» کسانی است که یا اهل بیت را می‌گیرند، قرآن را رها می‌کنند. یا قرآن را می‌گیرند و اهل بیت را ترک می‌کنند. پیامبر ﷺ بارها فرمود: اگر هر دو بود «لَنْ تَضِلُّوا»، مانند اینکه اگر دو تا ریل باشد قطار حرکت می‌کند، ولی با یک ریل قطار چپ می‌شود. اگر قرآن و اهل بیت بود «لَنْ تَضِلُّوا». اگر می‌خواهید از «الضَّالِّينَ» نباشید، اگر می‌خواهید هرگز، منحرف نشوید هم قرآن و هم اهل بیت! یعنی معلم و کتاب باید با هم باشد. کسانی که کتاب را گرفتند و معلم را رها کردند، بچه‌های تنبلی می‌شوند. آنهایی که به معلم گوش می‌دهند ولی به کتاب توجهی نمی‌کنند، آنها هم موفق نمی‌شوند. اگر می‌خواهید شاگرد خوبی باشید، هم به کتاب (قرآن) و هم به معلم (اهل بیت) تمسک جوید.

زعفران

ملاقات یا معرفت، کدامیک لازم است؟ دیدن امام زمان عجل الله فرجه توفیق است؛ ولی مرحله اول معرفت، سپس مودت و در پایان اطاعت است. دیدن مثل زعفران روی برنج است. زعفران جزئی از غذا نیست ولی اگر باشد، خوب است.

مغز با پوست

برخی فقط پوست و بعضی فقط مغز هستند ولی پوست و مغز باید با هم باشند که سبز بشوند. ولادت امام زمان علیه السلام در اندازه شکلات و چراغانی نیست؛ البته اینها پوست کار است. باید مغز و پوسته دانه را با هم کاشت تا دانه جوانه بزند. باید چراغانی در کنار شناخت عمیق امام زمان علیه السلام باشد.

تماشای فوتبال

شب تولد امام زمان، شبی بسیار با ارزش است که خداوند از میان زمان‌ها، آن را اختیار کرده است؛ همان طور که از میان مکان‌ها و انسان‌ها، کعبه و پیامبر صلی الله علیه و آله را اختیار کرده است.^۱ فضیلت این شب در حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تشبیهی این گونه بیان شده است. ایشان می‌فرماید:

علی بن ابی طالب فی آل محمد کافضل ایام شعبان و لیالیسه و هو لیلة نصفه و یومه؛ علی بن ابی طالب در میان آل محمد، مانند برترین روزها و شب‌های ماه شعبان؛ یعنی، شب و روز نیمه شعبان است.^۲

پس امیر مؤمنان علیه السلام در میان اهل بیت فضیلت شب و روز نیمه شعبان نسبت به ایام دیگر را دارد.

زننده نگه داشتن این شب و عبادت در آن، از وظایف اصلی منتظران است. صاحب المراقبات می‌گوید:

از شب‌هایی که بر زننده نگه داشتن آن تأکید شده است و اعمال

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۷.

۲. همان، ج ۳۷، ص ۵۲.

و عبادات بسیار ارزشمندی در آن وارد شده که می‌توان گفت:
در هیچ شبی - اعم از شب قدر یا غیر آن - مانند آن یا بیشتر از
آن نیامده است.^۱

این فراوانی عبادت، عظمت شب نیمه شعبان را مشخص می‌کند؛ بنابراین
خوب است که شب نیمه شعبان را با عبادت احیاء بگیریم و همه شب را به
دیدن چراغانی و تماشای جشن‌ها سپری نکنیم. دیدن به تنهایی مانند تماشای
بازی فوتبال یا نگاه کردن به پول‌های بانک است که سودی به حال ما ندارد.

پزشک

در همه دنیا، همه مردم وقتی بیمار می‌شوند، نزد پزشک می‌روند یا وقتی
اتومبیلشان خراب می‌شود به مکانیک مراجعه می‌کنند. تقلید یعنی رجوع به
کارشناس. از آنجایی که شیعه دقیق است، می‌فرماید کارشناس باید بهترین
(باسوادترین، باتقواترین و ...) باشد.

حتی خود مراجع هم تقلید می‌کنند مثلاً وقتی بیمار می‌شوند، نزد پزشک
می‌روند و حرف او را می‌پذیرند. پس یک پزشک هم در مورد مسائل
اسلامی باید از فقیه تقلید کند. تقلید، یعنی رجوع به کارشناس. ولایت فقیه هم
همین‌طور است.

پروژکتور

چرا در دعاها و زیارت‌های مهدوی استغفار وجود دارد؟ چرا امام معصوم علیه السلام
در درگاه خدا گریه و زاری می‌کند، مگر امام گناه می‌کند؟

۱. المراقبات، آیه‌الله ملکی تبریزی، ص ۱۷۲، ص ۱۷۳، اعمال شب نیمه شعبان.

این سؤال مثل تیغ است که اگر در پای انسان فرو برود، نمی‌تواند حرکت کند.

اگر با چراغ قوه به سالی تاریک بیایید، فقط چیزهای بزرگ را می‌بینید؛ ولی اگر پروژکتور داشته باشید، کوچکترین چیزهایی که در سالن وجود دارد را می‌بینید. از آنجایی که ایمان ما ضعیف است، گناه را فقط قتل و دزدی می‌دانیم، ولی وقتی مثل نور امامت ایمان قوی شد، خیلی چیزها را گناه می‌بینند. برای مثال وقتی در محضر مردم هستیم، وقتی سرفه می‌کنیم، از مردم معذرت خواهی می‌کنیم با اینکه سرفه کردن گناه نیست. این یک نوع رعایت ادب است، همین‌طور کسی که ایمانش زیاد است، ریزه‌کاری‌ها را هم می‌بیند و از خدا عذرخواهی می‌کند.

طلا

آدمی که می‌تواند طلا بخرد، چرا پلاستیک می‌خرد؟ طلا تا ابد طلاست و همیشه قیمتی خواهد بود. برخی پلاستیک می‌خرند که پس از ده روز از بین می‌رود. اگر بناست دنبال کسی برویم باید دنبال شخصی برویم که تمام کمالات را در حدّ اعلیٰ دارد. و او فقط امام مهدی علیه السلام است.

الماس

شما از یک تکه الماس چند قیراطی خیلی ارزشمند به دو روش می‌توانید استفاده کنید. یک روش این است که مانند یک الماس، یا یک سنگ قیمتی از آن استفاده کنید، یکی هم این است که آن را به عنوان سنگ ترازو به کار ببرید و آن را به جای سنگ چند گرمی در ترازو بگذارید و در برابرش، مثلاً فلفل یا زردچوبه وزن کنید!

مطمئناً استفاده درست از الماس این نیست که آن را سنگ ترازو قرار بدهیم و با آن فلفل و زردچوبه وزن کنیم. با امام زمان علیه السلام هم نباید اینگونه رفتار کنیم. چرا که خیلی با قیمت است.

مدال

هر کسی انتظاری دارد؛ انتظار جایزه، مدال، درجه، ازدواج، تمام شدن قسط! بالاخره هر کسی در زندگی انتظار و امیدی دارد و زندگی هم به همین امیدهاست. اگر چراغ امید خاموش بشود، دیگر کسی دنبال کاری نمی‌رود. اما چه انتظاری ارزش دارد؟ اگر خواستید ارزش کسی را بدانید، ببینید آرزویش چیست؟

مثلاً آرزوی بچه آدامس است. اما هرچه روح انسان بزرگ‌تر شود، امیدهای او هم بزرگ‌تر می‌شود. بزرگترین افراد کسانی هستند که در انتظار حضرت مهدی علیه السلام باشند. چون انتظار حضرت یعنی امید جهانی، عدالت جهانی، امنیت جهانی! ما با انتظار ظهور، در انتظار نابودی فقر، تبعیض، بی‌عدالتی‌ها، و همه بدی‌ها هستیم.

دو لیتر گریه

همیشه می‌گوییم «یا حجه‌ابن‌الحسن عجل علی ظهورک»، خوب حالا اگر امام ظهور فرماید چه خواهیم کرد؟! کسانی که در انقلاب هیچ نقشی نداشته‌اند، چطور انتظار فرج دارند؟! آنها که ترسیدند و فرزندى به جبهه نفرستادند، با احتیاط بگویند: امام زمان علیه السلام بیا. برای اینکه امام زمان که بیاید خواهد فرمود: با دشمنان مقابله کنید! در حالی که دشمن به خانه‌ات آمد، اما تو پنهان شدی و ترسیدی! می‌خواهی یار امام زمان علیه السلام باشی؟ کسانی که دو

لیتر برای امام زمان علیه السلام گریه می کنند؛ ولی حاضر نیستند یک سیلی برای امام زمان بخورند نمی توانند یار آن حضرت باشند!

بشکه

بہتر است صداقت داشته باشیم! قرآن می فرماید:

«أَوْلٰئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ؛ أَنهٗا راسٲگویانند»^۱

در جای دیگر می فرماید:

«از صدق صادقان سوال می شود»^۲

قطعاً از ما سوال می شود چرا از امام مهدی علیه السلام دم می زدید؟ آیا علت اینکه من الان از آقا دم می زنم، این است که مشکلی ندارم، گرفتار نیستم. در راحتی به سر می برم. در سرازیری هستم؟ در سرازیری هر بشکه ای بنز است! در سرازیری هر بی دینی دین دار است؛ چون انتظار زبانی نیست، عملی است؛ انتظار مصلح را کسی دارد که خودش صالح باشد و حرکت کند.

سفره

هستی برای بشر است، آیات زیادی با واژه «لکم» داریم، یعنی هستی برای شماست. انسان هم برای عبادت است؛ البته نه اینکه یکسره در حال نماز باشد، بلکه همه کارهایش رنگ خدایی داشته باشد. حالا که هستی برای بشر و بشر برای عبادت است، اگر بشر عبادت نکرد، ظلم کرد، دیگر وجود این بشر لازم

۱. حجرت (۴۹)، ۸..

۲. احزاب (۳۳)، ۸: «لَيْسَ اَلصّٰدِقِيْنَ عَن صِدْقِهِمْ وَاَعْدًا لِّلْكَٰفِرِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا».

نیست. مثلاً ما سفره پهن کرده‌ایم برای اینکه مهمان غذا بخورد، اگر غذا نخورد، سفره را جمع کنیم.
خداوند متعال می‌فرماید:

«ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم؛ به خاطر وجود پیامبر است که شما را عذاب نمی‌کنیم».^۱

مثل اینکه سفره باز است، همه غذا می‌خورند و بعضی آن را اسراف می‌کنند؛ اما یک انسان محترم نشسته و مشغول غذا خوردن است، بنابراین صاحب خانه به خاطر او سفره را جمع نمی‌کند. یا اینکه گاهی خادم مسجد می‌بیند همه رفته‌اند، اما یک نفر مرد خدا مشغول عبادت است، به خاطر او لامپ‌های مسجد را خاموش نمی‌کند! از امام صادق حدیث داریم «لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛ اگر حجت خدا نباشد، زمین اهل خود را فر می‌برد».^۲

مهر مادر

مهدویت فطری است. یعنی موضوعی که چهار واژه «هر» دارد، فطری است: چهار ویژگی دارد، هر زمان، هر مکان، هر سن، هر جامعه مسائل را فطری می‌کند! مانند علاقه مادر به فرزند که فطری است. چون در هر زمان، در هر مکان، در هر سن، در هر رژیم و حکومتی مادر فرزندش را دوست دارد، اما فلفل خوردن و پوشیدن لباس عربی فطری نیست. چیزی فطری است که در هر زمان، هر سن، و هر جامعه یکسان باشد.

۱. انفال (۸)، ۳۳.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۴.

امید به آینده در فطرت بشر است؛ چون همه مردم به دنبال آینده خوب هستند و در تمام طول تاریخ این چنین بوده است. انسان همیشه به دنبال یک حکومت عادلانه و حق است و این علاقه به یک آینده روشن و بهتر که در تمام روحیه‌ها هست، فطری است. عقل هم اجازه نمی‌دهد که ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار باشند و بعد چهار تا متجاوز مثل گرگ بیایند چهار تا مظلوم مثل میش را بخورند. برای همین وجود یک حکومت عدل، همگانی، فطری و ضروری است.

ظرف حنا

مردم زیادی از من پرسیده‌اند که چه کنیم امام زمان را ببینیم؟ به آن‌ها گفته‌ام: چشمت گناه نکند، لیاقت ملاقات پیدا می‌کنی. شما اگر توی یک ظرفی حنا درست کردی، آن ظرف پس از شستن هم بوی حنا می‌دهد. اگر چشمی گناه کرد، آلوده می‌شود. البته ما وظیفه نداریم که کارهایمان را تعطیل کنیم، برویم دنبال دیدن امام زمان علیه السلام همان‌طور که یاران امام صادق علیه السلام وظیفه نداشتند بروند دنبال دیدن امام صادق علیه السلام. آنچه مهم است، شناخت و اطاعت است، گرچه زیارت و ملاقات هم یک ارزش است؛ اما چنین تکلیفی نداریم. اگر تقوا داشته باشیم، امام، خودش، به ما توجه می‌کند.

آب خنک

هرچه هوا داغتر بشود، ارزش آب خنک بیشتر می‌شود. این فسادهایی که زیاد می‌شود، عطش مردم به امام زمان علیه السلام زیادتر می‌شود. مردم چه موقع قدر او را می‌دانند و به او نیاز پیدا می‌کنند؟ زمانی که گرفتار شوند. و می‌بینند از دست کسی کاری بر نمی‌آید. هرچه بیماری سخت‌تر باشد، نیاز به پزشک

ماهرتر بیشتر می شود. مردم باید به بلوغ فکری برسند و بفهمند غیر از آن مرد آسمانی کسی نمی تواند مشکل جهان را حل کند. زمینیان نیازمند آسمان هستند.

طناب

انسان عاشق کمال است و امام زمان حضرت مهدی علیه السلام تمام کمالات را داراست. اگر دست انسان به یک طناب محکمی متصل باشد، وقتی خود را به دریا بیندازد و طناب به یک لنگری بسته باشد، هر چه هم تعداد موجها بیشتر شود، می خندد؛ در حالی که باید میان این موجها بترسد. چرا می خندد؟ چون دستش به «فقد استمسک بالعروة الوثقی» است. «العروة» یعنی ریسمان و «وثقی» یعنی محکم و کسی که یک ریسمان محکمی را گرفت، میان موجها هم خیالش آسوده است. در این عصر و زمان تنها «عروة الوثقای» موجود، امام زمان علیه السلام است.

شما تاب بازی را دیده اید که احتیاج به دو طناب دارد. اگر در تاب بازی هر دو طناب گرفته شود، موجب سلامت و نجات از سقوط است؛ اما اگر هر دو یا یکی را رها کند، به زمین می خورد. پیامبر هم در حدیث ثقلین دو طناب را برای ما فراهم آورده است. (کتاب الله و عترتی)

گل مصنوعی

مثال دیگر اینکه مردم از گل مصنوعی استفاده می کنند، چون گاهی دست شان به گل طبیعی نمی رسد یا بچه هایی سرشیشه را می مکنند که به سینه مادر دسترسی ندارند. کسانی عاشق دیگران می شوند که کمالات واقعی را نبینند. اگر کسی عشق و معرفت به امام زمان علیه السلام را داشت، به سمت و سوی

خیلی چیزها نمی رود. به قول شاعر شیراز:

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد

گنبد

این جمله «یخرج بالسيف» یعنی چه؟ یعنی حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر می آید. در حالی که الان شمشیر کار آبی ندارد و تا آن زمان معلوم نیست چه شرایطی به وجود بیاید؟ آیا امام با شمشیر می آید؟ سلاح او چیست؟

این «یخرج بالسيف» دو معنا دارد، شمشیر علامت است مثل گنبد، گنبد علامت مسجد است نه اینکه مردم روی گنبد نماز می خوانند. در طول تاریخ کسی تا به حال یک نماز هم روی گنبد نخوانده است. این فقط علامت است. الان همان پادگانی که هواپیمای بمب افکن در آن وجود دارد، سربازی که ایستاده، یک سرنیزه در دست دارد. آیا معنایش این است که در این پادگان فقط سرنیزه است؟

این سرنیزه علامت قدرت است، پس ممکن است شمشیر علامت قدرت باشد؛ یعنی دیگر تقیه نخواهد بود؛ زیرا دولت امام همراه با حاکمیت و استیلاء و قدرت است.

معنای دوم این است که شمشیر رمز جنگ عادلانه است. جنگ با هر چه به جز شمشیر عادلانه نیست. مثلاً بمباران می کنند و ناگهان یک شهر را زیر و رو می کنند. همان طور که آثار بمباران شیمیایی امریکا در ژاپن پس از چند سال هم قابل مشاهده است. این جنگ نیست که در طول آن نسل دوم، سوم، چهارم، پنجم و... نابود شوند. جنگ حقیقی، جنگ شمشیر است. این جنگهای مدرن همه اش وحشی گری است. پس امام زمان علیه السلام با شمشیر ظهور

می کند. یعنی جنگ امام زمان علیه السلام جنگ عقل و عدالت است، یعنی جنگی همراه با انصاف خواهد بود.

برگ سبز

در هر پائیزی برگ درختان زرد، و در هر بهاری سبز می شود. زمین هر سال می میرد و هر سال زنده می شود. درخت مرده زنده می شود که نشانه قدرت خداست.

مثلاً وقتی به مغازه ای می روید تا شیرینی یا میوه ای را بخرید، می گویند کمی از آن را بچش، شما می خورید و می گویند خوب است، و بعد دو کیلو از آن را می خرید. خدایی که می خواهد روز قیامت همه را زنده کند، حالا چهار نفر را هم پیش از قیامت زنده می کند.

یکی از معجزات حضرت عیسی علیه السلام این بود که مرده ها را زنده می کرد، پس در همین دنیا هم مرده زنده می شود. «عزیر» پیغمبری بود، از قریه ای می گذشت. گفت: خدایا این قریه مردمش نابود شدند، چگونه زنده می شوند؟ خدا همان جا «فأما ته الله ماہ عام»^۱ صد سال به او مرگ داد و بعد از صد سال زنده شد. رجعت نیز اینگونه است. البته برخی زنده می شوند، و این یک امر عمومی نیست.

کنکور

یاد امام زمان علیه السلام باید همیشگی باشد و نباید هر وقت توانستیم به یاد او

بیافتیم، یا هر وقت گرفتار شدیم نام او را بر لب بیاوریم و بگوییم: «یا صاحب الزمان». زمان کنکور خیلی‌ها نذر می‌کنند و صلوات می‌فرستند. در حالی که قرآن انتقاد می‌کند و می‌گوید چرا هر وقت گرفتار شدید می‌گویید: یا الله «فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله»^۱؛ چرا وقتی کشتی‌ات غرق می‌شود یا الله می‌گویی؟

یاد موسمی مورد انتقاد است، یاد موسمی کار فرعون است؛ او هم یا الله گفت. فرعون به محض اینکه دید دارد غرق می‌شود، گفت: «تَبَّتْ أَلَانُ؛ خدایا من الان توبه کردم». اصلاً قرآن می‌گوید: «وَلَيْسَتِ التُّوبَةُ»^۲ آنهایی که لحظه مرگ استغفر الله می‌گویند فایده‌ای ندارد. باید توجه کنید توبه دقیقه آخر هیچ فایده‌ای ندارد. فرعون هم دقیقه آخر توبه کرد، «یاالله» وقت غرق خاصیتی ندارد. ما هم وقتی یاد امام زمان علیه السلام می‌کنیم که دچار سختی می‌شویم، در حالی که باید همیشه به یاد او باشیم و هر روز برایش صدقه بدهیم، در هر خانه‌ای یک کتاب باشد تا با زندگینامه امام آشنا بشود و خود را برای رساندن به آن قله آماده کند.

پستانک

چرا دنیا به این فکر افتاده است که شورای امنیت و سازمان ملل درست کند؟ چون دنیا این را فهمیده که انسان در فطرت و درونش به تشکیلات واحد حکومتی نیاز دارد که طرفدار حقوق انسان‌ها است. انسان به عدالت گرایش دارد. سازمان ملل هم می‌گوید: بیا آن امنیتی که می‌خواهی، آن صفا و صلح و

۱. عنکبوت (۲۹)، ۶۵.

۲. نسا (۴)، ۱۸.

عدالتی که می‌خواهی من تأمین می‌کنم.

وقتی بچه گرسنه است و می‌خواهد شیر بخورد، گاهی در دهان او پستانک می‌گذارند، بشر فهمیده است ظلم بد است. باید کره زمین یک صاحب مناسبی داشته باشد؛ اما ابرقدرت‌ها این احساس را فهمیده‌اند و در دهان بشر پستانک می‌گذارند. این شورای امنیت و سازمان ملل پستانکی است که ابرقدرت‌ها تراشیدند تا در دهان انسان بگذارند تا انسان آن احساس صادقش به صورت کاذب اشباع شود. این احساس صادقانه‌ای است که اشباع کاذب دارد.

دختر بچه‌ها عروسک می‌سازند و با آن بازی می‌کنند، یعنی یک چیزی در درون آنها می‌گذرد که همان حس مادری است و آن را با عروسک بازی اشباع می‌کنند. بعضی می‌گویند: به دو دلیل در کره زمین جنگ برپا می‌شود: ۱. کشورها زیاد هستند. ۲. منافع کم است. مثلاً طلا و نفت کم است و بر سر آن دعوا می‌شود؛ اما هیچ کس سر هوا دعوا نمی‌کند. چون هوا زیاد است کسی سر تنفس دعوا نمی‌کند. اما از هوا که گذشتیم، آب، خاک، طلا و پول کم است. چون جمعیت و کشور زیاد است و منافع کم. درخانه حیوانات هم همینطور است. گربه زیاد و گوشت کم است، گربه‌ها با هم دعوا می‌کنند. پرنده‌ها هم همینطور هستند. حال باید چه کرد؟

باید منافع را آنقدر زیاد کرد که وضعیت هوا را پیدا کند. این امکان دارد؟ یک جا نفت ندارد. یک جا طلا ندارد. یا باید منافع را زیاد کنیم و یا باید فروانی کشورها را به یک کشور تبدیل کنیم. دنیا در آتش می‌سوزد. چرا؟ منافع کم و تعدد زیاد است. یا باید منافع را زیاد کنیم یا باید تعدد را برداریم. بنابراین دانشمندان هم به این نتیجه رسیدند که باید یک حکومت واحد وجود داشته باشد.